

چه خواهد شد و چه باید کرد؟

کارگران و زحمتکشان، نگران اجرای طرح دولتی آزادسازی قیمت‌ها، موسوم به هدفمندسازی یارانه‌ها هستند. در همه جا صحبت از گران شدن بهای کالاها و خدمات است. مردم از بکدیگر می‌پرسند چه خواهد شد و چه باید کرد؟ آن‌چه که رخ خواهد داد بر کسی پوشیده نیست. خود دولت از مدت‌های پیش به قصد زمینه‌سازی و به اصطلاح جا انداختن قضیه در میان مردم و آماده‌سازی ذهنی اجرای طرح، به طرق مختلف اعلام کرده است که مردم باید در انتظار افزایش جیش وار بهای کالاها و خدمات باشند. اما توجهات مختلفی نیز برای آرام کردن توده مردم ارائه داده است. ادعا می‌شود که این یک "جراحی بزرگ" برای شفای اقتصاد بیماری‌ست که مردم زحمتکش را در سراسر دوران حیات جمهوری اسلامی، به فقر، گرسنگی، بیکاری و تمام مصایب ناشی از آن‌ها محکوم کرده است و با این "جراحی بزرگ" مردم از وضعیت فلاکت‌بار موجود نجات می‌یابند. ادعای دیگر این است که دولت به خاطر رفاه حال توده‌های فقیر و زحمتکش، "هدفمندسازی یارانه‌ها" را در دستور کار قرار داده تا یارانه‌ها "عادلانه" توزیع شوند و گویا فقط نصیب مردم فقیر و زحمتکش گردند. پوچی ادعاهای رژیم بر کم‌تر کسی پوشیده است. آن بخش از مردم که آگاه‌ترند، می‌دانند آزادسازی قیمت‌ها، جزء دیگری از سیاست اقتصادی نئولیبرال در خدمت منافع طبقه سرمایه‌دار و علیه طبقه کارگر و افشار زحمتکش مردم است. پدیده‌ی جدید و ناشناخته‌ای نیست. در تعداد دیگری از کشورهای سرمایه‌داری جهان به مرحله اجرا درآمد. منافع کلانی عاید سرمایه‌داران کرد. توده‌های زحمتکش را به ورطه‌ی فقری کمرشکن سوق داد و به جای بهبود اوضاع اقتصادی به بحران‌های عمیق‌تر انجامید و سرانجام، ورشکستگی این سیاست

در صفحه ۲

در این شماره

ستون مباحثات

اتحادیه‌های کارگری آلمان

در صفحه ۵

خلاصه‌ای از

اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۸

دوسالگی سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و چشم انداز فعالیت سندیکایی

گرد قرار دارند، بلکه حتی با کمترین تحرک و فعالیتی در جهت اهداف این سندیکا، شدیداً مورد بازخواست و بازداشت و ارباب قرار می‌گیرند. ارتجاع حاکم و دستگاه مخوف اطلاعاتی - امنیتی آن، با اعمال یک رشته فشارهای خرد کننده و مستمر و استفاده از خشن‌ترین و رذیله‌ترین شیوه‌های سرکوب علیه این سندیکا، فعالان آن و اعضای خانواده آن‌ها به قصد نابودی و از هم پاشاندن این سندیکا اگر چه توانسته است موانعی جدی بر سر راه فعالیت‌های توده‌ای و مؤثر این سندیکا ایجاد کند و تا حد

در صفحه ۳

جنبش کارگری: گامی به پس، گامی به پیش

اعتراضات اخیر کارگری منجر به واکنش برخی از سازمان‌های کمونیست و نیز دیگر فعالین جنبش کارگری از جمله سازمان ما شد. سازمان ما با صدور اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۴ آبان نوشت: "علی‌رغم تشدید سیاست اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی علیه کارگران، و علی‌رغم سرکوب و بازداشت کارگران آگاه و اعمال شدیدترین فشارهای امنیتی علیه آنها به منظور ارباب عموم کارگران و واداشتن آنها به سکوت و خاموشی، شواهد موجود حاکی از آنست که اعتصابات و اعتراضات کارگری درحال گسترش است". اما این گسترش به چه معناست؟ جنبش کارگری در چه شرایطی بسر می‌برد و در چه مسیری به روند خود ادامه می‌دهد؟ نیازهای شرایط کنونی چیست؟ پاسخ به این سوالات و سوالاتی نظیر آن‌ها را بر آن داشت تا نگاهی فراتر از یک اطلاعیه به این موضوع داشته باشیم تا شاید پاسخی باشد به این سوالات.

در صفحه ۱۲

نگذاریم وکلای زندانی مدافع متهمان سیاسی، تنها بمانند

در صفحه ۹

بحران اوپاما را شکست داد

راست این است که برخی از رنگین پوستان و نیز جوانان بی تجربه در سیاست، آن هم در صحنه‌ی سیاسی آمریکا که فقط بودجه‌های هنگفت تبلیغاتی چند میلیارد دلاری ضامن پیروزی در انتخابات هستند، همچنین بسیاری از شهروندان آمریکایی که اغلب در انتخابات شرکت نمی‌کنند، دو سال پیش با توجه به ظاهر باراک اوپاما و نیز وعده‌های او از جمله در زمینه اصلاح نظام بهداشتی به میدان آمدند و به نفع او آرای خود را به صندوق‌ها ریختند. اکنون همانان و دیگران شاهدند که نه فقط وضعیت داخلی آمریکا بهبود نیافت، بلکه در سطح بین

در صفحه ۴

همان‌گونه که انتظار می‌رفت دمکرات‌ها در انتخابات میان دوره‌ای کنگره‌ی آمریکا که روز دوم نوامبر برپا شد شکست خوردند و جمهوریخواهان از آنان پیشی گرفتند. بسیاری از کسانی که هنوز جو کاذب رسانه‌ای دو سال پیش را فراموش نکرده‌اند. در آن زمان باراک اوپاما به تاسی از آن چه فرهنگ آمریکایی نامیده می‌شود همچون سوپرمنی معرفی می‌شد که قرار بود هم آمریکاییان و هم جهانیان را از تمام مصائب موجود در سطح این کشور و کره‌ی گیتی نجات دهد. کار تا آن جا پیش رفت که حتی وی جایزه صلح نوبل را هم گرفت!

چه خواهد شد و چه باید کرد؟

برملا گردید. برای آن بخش از توده‌های مردم که شناخت و آگاهی دقیقی از رابطه‌ی طرح اجرای آزدسازی قیمت‌ها با کل سیاست اقتصادی دولت ندارند، نیز جعلی بودن ادعاهای دولت پوشیده نیست. آن‌ها به تجربه دیده‌اند که جمهوری اسلامی در طول این ۳۲ سال، حتی لحظه‌ای به فکر بهبود وضعیت مادی و معیشتی آن‌ها نبوده است. هر آن‌چه که انجام داده در جهت انباشت سرمایه و ثروت در دست گروهی اندک و فقر روزافزون اکثریتی عظیم از مردم ایران بوده است. آن‌ها به تجربه دیده‌اند که دولت کارش گرفتن از مردم و خالی کردن هر چه بیش‌تر جیب آن‌هاست و نه دادن چیزی به مردم. حقیقتی است که دولت انگلیس است که فقط با ارتزاق از حاصل دسترنج کارگر و زحمتکش به حیات خود ادامه می‌دهد. بنابراین وقتی که دولت اعلام می‌کند می‌خواهد در هر ماه مبلغ ۴۰۵۰۰ تومان به عنوان یارانه نقدی پرداخت کند، حتی ناآگاه‌ترین مردم نیز می‌فهمند که لابد می‌خواهد حداقل، دو برابر آن را از طریق گران کردن کالاها و خدمات بازپس بگیرد و نه این‌که واقعاً قصد پرداخت چیزی را به مردم داشته باشد.

به هر رو، تا این‌جای قضیه روشن است که قرار است بهای کالاها و خدمات، افزایشی بسیار فراتر از آن چیزی داشته باشد که همه ساله وجود داشته است. اما یک چیز هنوز در پرده‌ی ابهام قرار دارد. تورم تا کجا به پیش خواهد تاخت؟ آیا آن‌گونه که ارزیابی‌های برخی مقامات و ارگان‌های خود رژیم می‌گوید، در محدوده‌ای پایین‌تر از ۵۰ درصد متوقف خواهد ماند، یا به کلی افسار خواهد گسیخت. از آن رو احتمال این افسارگسیختگی وجود دارد که پی‌آمد آزدسازی قیمت‌ها به تأثیر زنجیره‌ای و واکنشی افزایش بهای چند کالای انحصاری دولت یا حذف به اصطلاح یارانه‌ی تعدادی از کالاها بر تمام کالاها و خدمات، محدود نیست. آن‌چه این احتمال را تقویت می‌کند، اجرای پروژه آزدسازی قیمت‌ها در شرایطی است که اقتصاد سرمایه‌داری ایران در وخیم‌ترین بحران و از هم گسیختگی به سر می‌برد. آزدسازی قیمت‌ها برخلاف ادعای اقتصاددان‌های رژیم، از آن رو که قدرت خرید مردم را کاهش می‌دهد، رکود را تشدید خواهد کرد. از آن جایی که مؤسسات تولیدی، تحت تأثیر عوامل داخلی و بین‌المللی، قدرت پاسخ‌گویی به نیازهای بازار داخلی را ندارند، کمبود شدید کالاهای مورد نیاز روزمره مردم پدید خواهد آمد. ذخائر دولتی تنها برای مدت محدودی می‌تواند تأثیر ناچیزی داشته باشد، نتیجتاً بهای کالاها پی در پی افزایش خواهد یافت. تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی که مانعی بر سر راه سرمایه‌گذاری انحصارات جهانی‌ست، تأثیر منفی خود را بیش از پیش بر جای خواهد گذاشت. این تحریم‌ها از جهت دیگر، یعنی واردات مواد خام، کالاهای واسطه‌ای و پیش‌ساخته و افزایش هزینه‌های نقل و انتقال بر افزایش بهای کالاها تأثیر دیگری بر جای خواهد گذاشت. در نتیجه‌ی بحران جهانی و ایضاً تحریم‌ها، درآمد دولت از فروش نفت و گاز کاهش یافته و این خود به مانعی دیگر برای واردات کالاها و نتیجتاً کمبود و گرانی بیش‌تر تبدیل خواهد شد. بنا بر این، مجموعه‌ای از عوامل عمل می‌کنند که احتمال

افسارگسیختگی نرخ تورم را حتی به رقمی بسیار فراتر از ۵۰ درصد تقویت می‌نماید. در بطن این شرایط و فشارهای غیر قابل‌تحملی که بر توده‌های زحمتکش وارد خواهد آمد، رشد نارضایتی، گسترش اعتراضات و اعتلای جنبش توده‌ای به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل خواهد شد. طبیعی‌ست که شاهد رشد اعتراضات مردم، تلاش و مبارزه آن‌ها در برابر این فشارهای غیر قابل‌تحمل باشیم. حتی احتمال وقوع شورش‌های توده‌ای وجود خواهد داشت.

این مبارزه چه دستاوردی می‌تواند داشته باشد و چگونه می‌تواند به یک مبارزه کاملاً پیروزمند تبدیل‌گردد؟ در وهله‌ی نخست، همه چیز به وسعت و دامنه‌ی اعتراض و مبارزه‌ی توده‌ای وابسته است. کارگران و زحمتکشان مردم ایران تجربه‌ی مبارزات حدوداً دو دهه پیش را دقیقاً بر سر همین مسئله‌ی آزدسازی قیمت‌ها و عواقب ناشی از آن فراموش نکرده‌اند. در پی اجرای طرح آزدسازی قیمت‌ها توسط رفسنجانی، در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، موج اعتراضات توده‌ای مناطق وسیعی از ایران را فراگرفت. این اعتراضات که عموماً از میان تهیدستان حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ آغاز گردید، در مشهد، شیراز، همدان، لرستان و اکبرآباد با همین اسلام‌شهر کنونی، شکل شورش و حمله به مؤسسات و نهادهای دولتی و مالی نظیر بانک‌ها را به خود گرفت. مهم‌ترین این اعتراضات به لحاظ وسعت، در اسلام‌شهر رخ داد که رژیم تنها با گسیل توپ و تانک و گلوله‌باران مردم توسط هلی‌کوپترها توانست اوضاع را تحت کنترل درآورد. جنبش سرکوب شد، اما بدون نتیجه نبود. همین مبارزات باعث گردید که رژیم عجلتاً طرح آزدسازی قیمت‌ها را متوقف سازد. گرچه جنبش تهیدستان کاملاً بی‌سازمان بود و شکل مبارزه، شورشی، اما وسعت اعتراض که مناطق وسیعی از ایران را فراگرفت، رژیم را ناگزیر به عقب‌نشینی کرد. بنابراین نتیجه‌بخش بودن مبارزه کنونی توده‌های مردم ایران در مرحله جدید آزدسازی قیمت‌ها که ابعادی بسیار گسترده‌تر از آزدسازی قیمت‌ها در دوران رفسنجانی دارد و نتایجی به مراتب فاجعه‌بارتر، مقدم بر هر چیز به دامنه و گستره مبارزات و اعتراضات وابسته است.

اما اگر دو دهه پیش، رژیم انتظار واکنشی چنین شدید را از جانب مردم نداشت و از همین رو به علت عدم آمادگی و ترس از گسترش شورش‌ها، راه عقب‌نشینی در پیش گرفت، اکنون رژیم با سازمان‌یافتگی و آمادگی به مقابله با موج اعتراضات به ویژه با در نظر گرفتن مبارزات سال گذشته‌ی مردم ایران، اجرای این پروژه را در دستور کار قرار داده است. بنابراین مقابله با رژیم و سیاست‌های آن از جانب توده‌های مردم نیز نیازمند چنان سازمان‌یافتگی و اشکال مبارزاتی‌ست که بتواند تلاش‌های رژیم را خنثا کند. روشن است که توده‌های مردم ایران، در قیاس با دو دهه‌ی پیش، به سطوح عالی‌تری از آگاهی و به کارگیری اشکال مبارزه دست یافته‌اند. سال گذشته میلیون‌ها تن از مردم به مبارزه‌ای رودررو برای سرنگونی رژیم برخاستند. به تظاهرات، راه‌پیمایی و

سنگربندی‌های خیابانی روی آوردند. این مبارزه در مقایسه با شورش‌های دو دهه‌ی پیش، بازتاب مرحله‌ای بسیار سازمان‌یافته‌تر و آگاهانه‌تر بود که بر بستر مبارزات چندین ساله قبل از آن توسط کارگران و زحمتکشان و تلاش کارگران، معلمان، دانشجویان و زنان برای متشکل شدن و پیشبرد مبارزه‌ی سازمان‌یافته، شکل گرفت. از همین رو، این مبارزه در اشکالی رخ داد که توانست به مدت چند ماه دوام آورد. با این همه، فروکش این مبارزه نشان داد که سطح سازمان‌یافتگی و شکل مبارزه‌ی منطبق بر آن هنوز در آن حد نیست که بتواند رژیم را از پای درآورد. حضور مردم در این مبارزه میلیونی بود، اما ضعف سازماندهی، رهبری و شکل مبارزه، سبب گردید که رژیم با یک نیروی سازمان‌یافته ده‌ها هزار نفری، ارتش میلیونی مردم را سرکوب کند و پراکنده سازد. این واقعیتی‌ست که صحنه‌ی مبارزه طبقاتی و مبارزه‌ی مردم یک کشور برای تحقق مطالبات و اهداف خود علیه رژیم حاکم، همانند یک صحنه‌ی جنگ میان ارتش‌های دولت‌های متخاصم است. در جنگ، آن طرفی پیروز می‌شود که سازمان‌یافته‌تر عمل می‌کند. از رهبری قدرتمندی برخوردار است. تاکتیک‌های متناسب با قدرت خود را در شرایط زمانی و مکانی مناسب اتخاذ می‌کند و هدفی کاملاً روشن دارد.

کمیت نیرو، عامل مهمی در جنگ است. با این وجود یک ارتش پرجمعیت، اما بی‌سازمان، در برابر ارتشی کوچک‌تر ولی سازمان‌یافته‌تر متحمل شکست خواهد شد. این تجربه‌ای‌ست که توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران باید به خوبی از آن آموخته باشند و آن را در جریان مبارزات پیش روی به کار بندند. این واقعیت را اکنون هر کس می‌داند که شورش‌های بی‌هدف، نتیجه‌ای مطلوب برای مردم در پی نخواهد داشت. در عین حال مردم در عمل دیدند که اشکال مبارزات خیابانی از نمونه‌ی راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات نیز به تنهایی برای پیروزی کافی نیست و به اشکال عالی‌تر و کارآتری از مبارزه نیاز است و یکی از مهم‌ترین این اشکال، اعتصابات وسیع و سراسری‌ست و این نیز سطح عالی‌تری از سازمان‌یافتگی را می‌طلبد.

تردیدی نیست که با توجه به نارضایتی عمومی توده‌های وسیع مردم از جمهوری اسلامی، همراه با اجرای مرحله‌ی جدید پروژه آزدسازی قیمت‌ها و فشار بیش از حد آن بر کارگران و زحمتکشان، اعتراض و مبارزه وسعت خواهد گرفت و جنبش اعتلای مجدد خواهد یافت. این مبارزات قاعدتاً در کشوری که اختناق و دیکتاتوری عریان بر آن حاکم است به شکل جنبش‌های اعتراضی خودانگیخته رخ خواهد داد. آنچه حائز اهمیت است، جهت‌گیری این جنبش‌ها به سوی اشکال عالی‌تری از مبارزه از نمونه‌ی اعتصابات در مؤسسات مختلف تولیدی و خدماتی، در سراسر کشور است. اما پوشیده نیست که کارگران و زحمتکشان دستمزد و حقوق‌گیری که به مبارزه برمی‌خیزند، از همان آغاز، از سازماندهی و رهبری لازم برای شکل دادن به اعتصابات سراسری برخوردار نیستند. اصولاً نمی‌توان انتظار داشت که توده‌های کارگر و زحمتکش در شرایط دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران، نخست به سطح بالایی از سازمان

دوسالگی سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و چشم انداز فعالیت سندیکایی

زیادی دست و بال سندیکای کارگران هفت تپه را بسته است، اما تا این لحظه، از قلع و قمع کامل آن و گذاشتن نقطه پایان بر حیات این سندیکا باز مانده است.

در آغاز سومین سال حیات سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و به منظور درس آموزی از فعالیت ها و تجارب گران بهای این سندیکا و فعالان آن، مروری خواهیم داشت بر شرایط شکل گیری این سندیکا، فعالیت ها، موانع و محدودیت های موجود برای ادامه کاری و بقای فعال این سندیکا، چشم انداز فعالیت های سندیکایی و سرانجام به نکاتی پیرامون مناسب ترین شکل سازماندهی کارگری در شرایط کنونی اشاره ای خواهیم داشت.

بحث در مورد سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و بررسی شرایط شکل گیری این سندیکا اما بدون ورود به بحث سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، بحث کاملی نخواهد بود. چرا که اولاً احیاء سندیکای کارگران شرکت واحد از لحاظ زمانی بر تأسیس سندیکای کارگران هفت تپه مقدم است و ثانیاً در اساس، سندیکای کارگران شرکت واحد الگوی کارگران هفت تپه و سندیکای کارگران هفت تپه است هرچند هریک از این دو سندیکا مختصات و ویژگی های خود را نیز دارند.

بررسی شرایط شکل گیری و احیاء سندیکای کارگران شرکت واحد نیز مستلزم بررسی شرایط مشخص ایران در مقطع احیاء این سندیکا است که پیش زمینه های آن به شرایط پس از جنگ ایران و عراق و اتخاذ سیاست های اقتصادی نئولیبرال بر می گردد. متعاقب این تحولات است که پای سازمان جهانی کار (آی.ال.ا.) به ایران باز می شود و از پی آن تشکل ها و سندیکاهای کارگری منطبق بر معیار های این سازمان نیز مطرح می شود.

مستقل از تلاش های همیشگی کارگران برای ایجاد تشکل های خود و صرف نظر از گذشته های دور، بحث ها و تحرکاتی که در جنبش کارگری ایران پیرامون ایجاد سندیکاها و تشکل های کارگری از اوائل دهه جاری به شکل محسوسی آغاز گردید، اساساً به باز شدن پای سازمان جهانی کار (آی.ال.ا.) به ایران بر می گردد. موضوع بدین قرار است که جمهوری اسلامی بلافاصله بعد از پایان جنگ ایران و عراق و برای غلبه بر بحران عمیق اقتصادی، یک رشته تلاش هایی را در مقیاس بین المللی و برای کسب وام و سرمایه گذاری خارجی از سوی انحصارات مالی جهانی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و به همراه آن برای پذیرفته شدن در سازمان تجارت جهانی (و.ت.ا.) آغاز کرد. پذیرش و اجرای سیاست های اقتصادی نئولیبرال که از زمان رفسنجانی آغاز شده بود، در دوران خاتمی بسیار پررنگ تر و جدی تر دنبال شد. تمام برنامه های اقتصادی در دوران

رفسنجانی و بویژه در دوران خاتمی اساساً بر پایه سیاست های انحصارات مالی بین المللی تنظیم و به اجرا در آمده است. جمهوری اسلامی همزمان با اجرای این سیاست های اقتصادی و رهنمود های انحصارات مالی، در عرصه مناسبات فیمابین کارگر و کارفرما، تشکل های کارگری و مقررات و ضوابط حاکم و جاری در این زمینه نیز باید به سرمایه و انحصارات بین المللی اطمینان و ضمانت کافی می داد تا مسیر سرمایه گذاری های خارجی را هموارتر سازد. صاحبان سرمایه خواهان ضمانت های کافی و قانونی بودند و از جاری شدن ضوابط معیارها و مقررات مورد نظر خود در محیط های کار و تولید بایستی اطمینان خاطر کسب می کردند. آی.ال.ا. به عنوان یک ارگان بین المللی صاحب تجربه در این زمینه که تحت نفوذ سرمایه بین المللی و محور فعالیت آن به سازش کشاندن کار و سرمایه است، وظیفه ارزیابی از تشکل های کارگری، اندازه گیری درجه تطابق مناسبات و مقررات جاری در جمهوری اسلامی با معیارهای سازمان جهانی کار و حصول به چنین اطمینانی را بر عهده گرفت.

دولت جمهوری اسلامی با ارائه گزارشات مشروحه در مورد شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر، تمایل خود را به امضای مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار اعلام کرده بود. در سال ۸۱ وزیر کار وقت رژیم صفر حسینی در نودمین اجلاس این سازمان رسماً از این ارگان درخواست نمود که با "همکاری های فنی و کارشناسانه" خود، زمینه رفع موانع ورود ایران به سازمان تجارت جهانی را فراهم سازد. به دنبال این دعوت و تمایل دولت جمهوری اسلامی، مهر ماه همان سال (۸۱) هیأتی به سرپرستی "برنارد جرنیگان" از طرف سازمان جهانی کار به ایران اعزام گردید تا نسبت به شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر ارزیابی دقیق تری بدست آورد و در باره درجه انطباق این تشکل ها با معیارهای سازمان جهانی کار اظهار نظر کند. این هیأت نیز پس از چند روز اقامت در تهران و دیدار و گفتگو با مسئولین وزارت کار، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار سرانجام وضعیت جاری شوراهای اسلامی کار را ناقص مفهوم "آزادی" های مندرج در مقاله نامه ۸۷ سازمان جهانی کار ارزیابی نمود. در گزارشی که از طرف این هیأت انتشار یافت، ضمن اشاره به آزاد نبودن و مستقل نبودن این ارگان ها، در عین حال به سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار نیز چنین توصیه شده بود که فعالیت سیاسی را کنار بگذارند، انجمن های صنفی و سندیکا ایجاد کنند و یا شوراهای اسلامی را با آن انطباق دهند. این هیأت همچنین پیشنهاد و توصیه کرده بود که مقررات جدیدی برای تشکل های صنفی تدوین شود. تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار به نحوی

اصلاح شود که در نمایندگی اشکال مختلف تشکل کارگری، انحصار و حق ویژه ای وجود نداشته باشد. موانع قانونی تشکل سندیکاها برطرف گردد و حق کارگران در ایجاد تشکل به انتخاب خودشان و بدون محدودیت های قبلی به رسمیت شناخته شود.

شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر، البته خود را برای انجام تغییراتی بر طبق این توصیه ها آماده ساخته بودند و به رغم غر و لندهای گاه و بیگاه، اما آمادگی خود را برای پرهیز از کار سیاسی، فعالیت صرفاً صنفی، ایجاد تغییراتی در اصول ناظر بر شوراهای اسلامی و انطباق تدریجی خود با شرایط جدید به نحوی که رضایت سازمان جهانی کار را فراهم کند، اعلام کردند.

البته هر کسی این واقعیت را می داند که شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر سال ها قبل از باز شدن پای آی. ال. ا. به ایران در میان کارگران به شدت منفور و بی اعتبار بودند و پیوسته از تعداد و اهمیت این ارگان ها نیز کاسته شده بود به نحوی که سران این نهادهای ارتجاعی نیز به ریزش و ناتوانی و ناکارائی آن اعتراف می کردند. شوراهای اسلامی کار در واقع محصول دوران و شرایط دیگری بودند که با تغییر این شرایط دیگر نمی توانستند در شکل و شمایل پیشین خود، نقش گذشته را بازی کنند. روند اضمحلال این به اصطلاح شوراهای کارآئی خود را از دست داده بودند از مدت ها قبل از این رویدادها آغاز گشته بود. رویگردانی دولت وقت از این نهادهای کنترل و جاسوسی که عمری را در خدمت حکومت سرمایه داران و مرتجعین، به تلاش برای انحراف و مهار مبارزات کارگران گذرانده بودند، اما اکنون دیگر نه فقط نمی توانستند نقش و وظیفه سابق را با حفظ ساختار تا کنونی خود ایفا کنند، بلکه به مثابه مانع کند کننده و دست و پاگیری در پیشبرد سیاست های دولت و برنامه ها و سیاست های نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول جلوه می کردند، سران این ارگان ها را واداشت تا هر چه سریع تر این نهادها را با خواست ها و امیال دولت و نظرات هیات های اعزامی سازمان جهانی کار هماهنگ سازند.

در همین رابطه است که بلافاصله پس از نخستین سفر هیأت اعزامی سازمان جهانی کار در سال ۸۱، سران خانه کارگر دست به کار ایجاد گسترده ی انجمن های صنفی می شوند. بسیاری از شوراهای اسلامی کار، به انجمن صنفی تغییر نام می دهند و در عین حال روند اضمحلال شوراهای اسلامی کار با شدت بیشتری ادامه پیدا می کند به نحوی که در سال ۸۱ و ۸۲، ۶۶ درصد از تعداد شوراهای اسلامی کار کاسته می شود! در دیدارها و گفتگوهای بعدی وزارت کار با نمایندگان آی. ال. ا. در اردیبهشت سال ۸۲ در تهران، پیرامون ایجاد تغییراتی در فصل ششم قانون کار به منظور تسهیل شکل گیری انجمن های صنفی و نیز تغییر ماده ۱۳۵ و تبصره آن، تغییر ماده ۱۲۷ به منظور حذف اختیارات شوراهای اسلامی کار و تبدیل آن ها به ارگان های صرفاً مشورتی نیز توافقاتی حاصل

بحران اوپاما را شکست داد

چه خواهد شد و چه باید کرد؟

المللی و سیاست خارجی ایالات متحده ی آمریکا نیز تغییری صورت نپذیرفت. در زمینه ی بین المللی کافی ست به اوضاع در افغانستان و عراق نگاهی انداخت. هر چند برنده ی صلح نوبل نیروهای بیش تری به افغانستان گسیل کرد، اما باتلاق افغان عریض و طویل تر شد. در عراق هر روز وضعیت خراب تر از گذشته می شود و حتا توافق بر سر یک دولت دست نشانده نیز به معضل تبدیل شده است. دولت اوپاما همچنین در رابطه با مسئله ی فلسطین کاری از پیش نبرد. در داخل آمریکا بحران اقتصادی عمیق تر از گذشته شده است. میزان بیکاری به ۱۰٪ رسیده است، کسری بودجه ی دولت فدرال از رقم نجومی یک تریلیون و سیصد میلیارد دلار گذشته است، میلیون ها آمریکایی که در پی بحران subprime ها خانه ی خود را از دست داده اند هنوز سرگردان اند.

یک نویسنده ی آمریکایی به نام آریانا هافینگتون در گفتگویی که اخیراً با مجله ی لوموند داشته است وضعیت عمومی آمریکا را چنین ترسیم می کند: صد میلیون آمریکایی با درآمدی کم تر از والدیشان در همان سن روزگار می گذرانند، نزدیک به هشت میلیون و نیم شغل از سال ۲۰۰۷ از دست رفته اند، از هر پنج آمریکایی یک نفر یا بیکار است یا شغلی کاذب دارد، از هر هشت آمریکایی یک نفر با بئ های غذایی زندگی می کند. خانم هافینگتون می افزاید که ۳۰٪ دانش آموزان بدون اخذ هیچ مدرکی ترک تحصیل می کنند.

به پدیده ی Party Tea به عنوان یکی از عوامل شکست دمکرات ها در انتخابات میان دوره ای اشاره می شود. اما این پدیده چیست و چه کسانی آن را به راه انداخته اند؟ تی پارتی به یکی از رویدادهای تاریخی بنیان گذاری آمریکا در سال ۱۷۷۲ برمی گردد، در آن سال و در بندر بوستون قیامی علیه مجلس بریتانیا رخ داد که در طی آن مردم به کشتی های انگلیسی حمله کردند و محموله ی آنها را که چای بوده به دریا ریختند. علت این قیام اعتراض به مصوبه ی مجلس بریتانیا بود که با توجه به انحصار تجارت چای می خواست مصرف آن را به مردم تحمیل کند. اما تی پارتی که امروز در آمریکا رشد نموده در واقع جنبشی ست که در پشت آن بخش هایی از حزب جمهوریخواه آمریکا قرار دارند که دارای نظراتی عمیقاً نژادپرستانه و ارتجاعی و حتا فاشیستی هستند. آنان در تجمعات خود برای توضیح واژه ی Tea از کلمات Taxed Already Enough استفاده کردند.

واقعیت این است که برخی از جمهوریخواهان که دیدند مردم دیگر نه به آنان اعتماد می کنند و نه به دمکرات ها، بر آن شدند تا این جنبش ارتجاعی را به راه اندازند، جنبشی که دارای نظراتی ارتجاعی تر از دار و دسته ی جرج بوش دوم است. طرفداران تی پارتی معتقدند که دولت باید دست از سر "مردم درستکار" بردارد و مالیات آنان را هزینه ی فقرا، مهاجران و سیاستمداران واشینگتن نکند. آنان می گویند که هر کس باید به فکر خودش باشد و طرفدار "مسئولیت های فردی" در جامعه هستند. آنان می گویند که مردم

باید در شهرهای کوچک سنتی زندگی کنند. آنان همچنین مسلمانان، چینی ها و "توطنه گران خارجی" را مسئول مشکلات کنونی آمریکا می دانند. طرفداران تی پارتی می گویند که سوسیالیست ها در حال نفوذ به همه جا هستند. آنان اوپاما را یک مسلمان مخفی اعلام می کنند و وی را با هیتلر مقایسه می کنند که می خواهد نظام بیمه های اجتماعی را اجباری کند! طرفداران تی پارتی همچنین خود را مخالف سرسخت سقط جنین معرفی می کنند و می گویند که خدا آمریکا را برای ورشکستگی اخلاقی مجازات می کند.

تی پارتی بر خلاف نامی که بک می کشد یک حزب نیست و از یک رشته کمیته ها و گروه های محلی تشکیل شده است. میلیاردهای صنعت نفت آمریکا مانند برداران کوچ، رسانه های ارتجاعی همچون فاکس نیوز و همچنین اعضای پرنفوذ جمهوریخواهان مانند راند پال و سارا پالین از جمله کسانی هستند که به حمایت مالی، رسانه ای و سیاسی از تی پارتی می پردازند.

آقای باراک اوپاما پس از پیروزی انتخاباتی جمهوریخواهان همانگونه که در تمام نظام های مبتنی بر دمکراسی پارلمانی مرسوم است اعلام نمود که حاضر است با جمهوریخواهان همکاری کند. به هر حال وی در این برهه چاره ای به جز این ندارد، چرا که پیروزی انتخاباتی اخیر جمهوریخواهان در کنگره ی آمریکا از سال ۱۹۳۸ بدین سو بی سابقه بوده است. بدون این که قصدی بر قرینه سازی تاریخی باشد، باید گفت که در آن دوران بحران مالی - سیاسی در آمریکا و در سطح جهان پس از بحران عظیم بورس در سال ۱۹۲۹ جهان را به کام یک فاجعه برد که جنگ جهانی دوم نام گرفت. بحران کنونی نظام جهانی سرمایه داری ابعادی به مراتب وسیع تر از آن دوران گرفته است. ظهور پدیده ی تی پارتی در آمریکا، پیروزی احزاب راست افراطی در انتخابات های اخیر اروپا در سوئد، مجارستان و غیره، سیاست های ریاضت اقتصادی که توسط دولت های اروپایی، چه سوسیال - دمکرات مانند یونان و اسپانیا و چه نئولیبرال همچون انگلستان و فرانسه اعمال می شوند همگی از تعمیق بحران در پرقدرت ترین کشورهای سرمایه داری جهان خبر می دهند.

انتخابات میان دوره ای اخیر و برآمد یک نیروی ارتجاعی مانند تی پارتی نشان می دهد که وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آمریکا در آینده ی نزدیک رو به وخامت بیش تر می گذارد و نیروهای راست و ارتجاعی که دارای نظراتی نئوفاشیستی و ویرانگر از همه جهت هستند با سیاست های تعرضی تر و آن هم از راه های قانونی، با داشتن اکثریت در پارلمان ها، به جلو می آیند و امکان هر گونه فاجعه ای چه در زمینه ی داخلی و چه در زمینه ی بین المللی مثلاً در برخورد با برنامه ی هسته ای جمهوری اسلامی یا پیمان نمودن بیش از پیش حقوق ملت ها از جمله مردم افغانستان، عراق و فلسطین از جانب آنان وجود دارد.

یافتگی و رهبری دست یابند و سپس مبارزه ی خود را پیش برند. این سازمان یافتگی، آگاهی و رهبری، در کشورهایی از نمونه ای ایران، تنها در جریان مبارزه ای به دست می آید که شرایط عینی، آن را در دستور کار توده های بی سازمان قرار داده است. در این جا آنچه که ضروریست وجود ولو گروه محدودی از پیشروترین و آگاه ترین کارگران، معلمان، پرستاران، دانشجویان و غیره در محل کار و زندگی ست تا بتوانند توده ای را که خود به خود به حرکت درآمده است، سازمان دهی و رهبری کنند و جنبش های منفرد و پراکنده را به یکدیگر پیوند دهند. از این طریق است که مبارزه در ایران می تواند شکلی سازمان یافته، رهبری شده و آگاهانه به خود بگیرد و با چشم انداز اعتلای نوین و خود به خودی جنبش توده ای که نتیجه ناگزیر سیاست های رژیم خواهد بود، ضربه قطعی را بر جمهوری اسلامی وارد آورد. اگر در هر کارخانه و مؤسسه تولیدی و خدماتی، یک کمیته مخفی و حتا هسته ای مخفی از کارگران پیشرو و آگاه شکل گرفته باشد، اگر معلمان پیشرو، خود را در یک تشکل مخفی سازمان دهی کرده باشند که بتوانند در جریان اعتراضات پیش روی دخالتهای فعال داشته باشند، اگر دانشجویان چپ و رادیکال هسته های مخفی دانشجویی را در دانشگاه ها دایر کرده باشند، اگر جوانان مبارز در محلات، کمیته های مخفی محلات را سازماندهی کرده باشند، در آن صورت قطعاً جنبش خود به خودی توده های مردم ایران که زیر فشارهای مادی و معیشتی ناشی از اجرای پروژه آزادسازی قیمت ها، اعتلا خواهد یافت از این ظرفیت برخوردار است که سریعاً به مبارزه ای سازمان یافته تبدیل شود و به اشکال عالی تری از مبارزه نظیر اعتصابات عمومی و قیام مسلحانه ارتقا یابد. برای مقابله با رژیم سر تا پا مسلح و سازمان یافته، به مبارزه ای سازمان یافته و اشکال مبارزاتی مؤثر و کارآ نیاز است. اگر جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان مردم ایران نتواند به جنبشی سازمان یافته، سراسری و هدفمند برای مقابله با رژیم و سیاست های فوق ارتجاعی آن تبدیل گردد، نخستین نتیجه ی ناشی از اجرای قانون موسوم به هدفمند سازی یارانه ها فقر بی سابقه ای ست که اکثریت بزرگ مردم ایران گرفتار آن خواهند شد. راهی جز مبارزه ای گسترده، پرادمانه، سازمان یافته و آگاهانه برای پیروزی توده های مردم ایران وجود ندارد. در این میان وظیفه سنگینی بر دوش بخش آگاه تر توده های کارگر و زحمتکش قرار دارد که باید برای برطرف ساختن ضعف های کنونی جنبش و خنثا کردن تاکتیک های سرکوبگرانه رژیم برای جلوگیری از متشنک شدن توده ها اقدام کنند و در هر کجا که هستند، در محل کار و زندگی خود هسته ها، کمیته ها و تشکل های مخفی را ایجاد نمایند. تلاش کنیم در شرایطی که وسیع ترین توده های کارگر و زحمتکش زیر فشار فقر، گرانی و بیکاری، به مبارزه ای علنی و رو در رو با رژیم برمی خیزند، ضربه قطعی را به جمهوری اسلامی وارد آوریم.

ستون

مباحثات

* کفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کار به ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد.
* مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می‌گردد.
* هر مقاله‌ای که برای درج در این ستون ارسال می‌گردد، حد اکثر می‌تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا در دو صفحه نشریه کار باشد.

اتحادیه های کارگری آلمان

در این نوشته سعی شده است مختصری از تاریخچه تشکیل اتحادیه های کارگری در آلمان، فعالیت آن ها، مختصات فیزیکی، ممنوعیت، انحلال و بازسازی آن ها در قبل و بعد از جنگ جهانی و موقعیت فعلی آن ها و همچنین ظهور فاشیسم (البته فقط تا آنجا که به این بحث مربوط می باشد) شرح داده شود و در پایان نظر نویسنده نسبت به عملکرد اتحادیه ها در آلمان ارائه گردد.

در سال ۱۸۴۸ میلادی اولین اتحادیه بی که در آلمان تاسیس شد، اتحادیه کارگران و ناشران کتاب بود. این کارگران مانند سایر همکارانشان در بخش های دیگر از جمله معادن مجبور بودند هر روز ۱۲ ساعت کار کنند، دستمزدها پایین بود و حتی پول روشنائی چراغها در معادن از دستمزد کارگران کسر می شد. در چنین شرایطی کارگران خود را سازماندهی می کردند و انجمن ها و اولین اتحادیه ها را بوجود می آوردند. با وجودیکه تشکیل اتحادیه ممنوع بود، بعد از تاسیس اولین اتحادیه (اتحادیه کارگران و ناشران کتاب) در سال ۱۸۴۸ اتحادیه کارگران دخانیات، بافندگی، فلزکاران، معادن، خیاطان، نا نوایان، کفاشان و چوب و ساختمان ایجاد گردید. جنبشهای کارگری در دهه شصت قرن نوزدهم نه تنها اتحادیه ها را جلو راند بلکه احزاب سیاسی را هم مطرح نمود که مهمترینش حزب سوسیال دموکرات بود. این حزب خود در سال ۱۸۶۳ انجمن عمومی (سراسری) کارگران آلمان را تاسیس کرد و در سال ۱۸۶۹ حزب سوسیال دموکراسی کارگران را بوجود آورد. این دو تشکل از سال ۱۸۷۵ در حزب سوسیال دموکرات ادغام شد. در سال ۱۸۶۴ انترناسیونال اول در لندن با عنوان بین الملل اتحادیه ی گروههای کارگری بوجود آمد. بسیاری از اعضای اتحادیه های کارگری دنیا مانند احزاب سیاسی در تشکیل و فعالیت های بین الملل اول نقش چشمگیری داشتند. در سال ۱۸۷۲ این بین الملل به علت تفاوت گرایشات سوسیالیستی درون آن و اختلافاتی که به ویژه میان نظرات آنارشیت ها با رهبری باکونین و هواداران سوسیالیسم انقلابی (مارکس و انگلس) وجود داشت منحل گردید. باکونین بنیانگذار مکتب آنارشیسیم و عضو موسس بین الملل اول بود وی پس از اختلاف با مارکس از بین الملل اول اخراج شد و در همان سال ۱۸۷۲ بین الملل آنارشیت ها را بوجود آورد. در سال ۱۸۷۸ کارگران اتحادیه ها یا کمک سوسیال دموکرات ها "قوانین سوسیالیستی" خود را (یعنی آزادی حق تشکل، مطالبات رفاهی و سیاسی در آن زمان) به تصویب دولت بیسمارک رساندند. ولی بیسمارک در همان سال با توسل به قوانین بورژوازی توانست فعالیت های اتحادیه بی و سوسیال دموکراسی را ممنوع کند. در سال ۱۸۸۳ کارل مارکس بنیانگذار سوسیالیسم علمی در گذشت. با مبارزه کارگران قانون بیمه خدمات درمانی در سال ۱۸۸۳، بیمه تصادفات در سال ۱۸۸۴ و قانون بیمه کهولت و ناتوانی (سنین بالای ۷۰ سال) در سال ۱۸۸۹ به تصویب رسید. در سال ۱۸۸۹ انترناسیونال دوم با رهبری انگلس از بنیانگذاران سوسیالیسم علمی تاسیس شد. انگلس تا زمان مرگش که در سال ۱۸۹۵ اتفاق افتاد در رهبری انترناسیونال دوم قرار داشت. او انقلابی فعال و مغز متفکر مارکسیستی سوسیال دموکرات ها در قرن نوزدهم بود. بعد از عزل بیسمارک توسط قیصر جدید ویلهلم دوم قانون سوسیالیستی لغو شد و بیش از ۳۰۰ انجمن کارگری که بسیاری از اتحادیه ها را شامل می شد منحل گردید. ولی با وجود این بعد از مدتی در سال ۱۸۸۹ کمیسیون عمومی (متشکل از تمامی اتحادیه ها) بعنوان اولین اتحادیه مادر (Dachverband) تاسیس شد و (Legien Karl) کارل لگیئن دبیر او اوش گردید. کارل لگیئن طرفدار رفرم و مخالف انقلاب بود. تا دسامبر ۱۸۸۹ بیش از ۱۸ اتحادیه در آلمان وجود داشت. اتحادیه ها در ابتدای فعالیت شان گرایشات مارکسیستی و حزبی داشتند و آگوست بیل سوسیال دموکرات که انموذج موضع رادیکال داشت به سندیکاها لقب مدارس سربازگیری (جذب نیرو) داده بود. دموکرات مسیحی ها و سوسیال لیبرال ها میخواستند که تأثیرات مارکسیستی را از اتحادیه ها بزدايند ولی موفق نشدند. کمیسیون عمومی در سال ۱۹۰۰ حدود ۶۸۰ هزار عضو داشت که دموکرات مسیحی ها و لیبرال های درون آن تنها ۷۲ هزار عضو داشتند. در مجموع تا اواخر قرن ۱۹ اتحادیه ها چه از نظر تعداد و چه از نظر تشکیلاتی سازمان های قدرتمندی محسوب می شدند. اینکه چرا سندیکاها گرایش مارکسیستی و حزبی داشتند و یا از سازمان های قدرتمند سیاسی و صنفی محسوب می شدند، به دلیل نقش و تأثیر نفوذی بود که تئوریهای مارکس و انگلس و دیگر مارکسیست های آن دوره در اتحادیه ها و حزب سوسیال دموکرات آلمان داشت به طوریکه تا اواخر قرن نوزدهم اکثر کارگران آلمانی آثار مارکس و انگلس را مطالعه کرده بودند و به حداقلی از آگاهی طبقاتی دست یافته بودند. مضمون نامه های مارکس و انگلس به یکدیگر به خوبی نشان می دهد که اکثر کارگران آلمانی کتاب کاپیتال مارکس را خوانده بودند و این کتاب به علت کثرت تقاضای می بایستی در آلمان تجدید چاپ می شد. اساساً به دلیل همین آگاهی طبقاتی بود که کارگران اتحادیه ها در انترناسیونال اول و دوم شرکت فعال داشتند. البته نقش و تأثیر و نفوذ تئوریهای مارکس و انگلس تنها منحود به اتحادیه های کارگری آلمان نمی شد بلکه اتحادیه های کارگری سایر کشورها مثل انگلیس و فرانسه و بلژیک و غیره را نیز شامل می شد. شکست کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ و انحلال انترناسیونال اول در سال ۱۸۷۲ و بعد ماجراجویی های آنارشیت ها و گرایشات

مختلف سوسیالیستی و سپس مرگ مارکس تأثیرات منفی خود را نه تنها بر احزاب کارگری بلکه بر اتحادیه ها نیز گذاشت. در این مقطع بود که گرایش راست در احزاب و اتحادیه های کارگری تقویت گردید و حتی در اتحادیه ها به گرایش غالب تبدیل شد ولی در احزاب هنوز به این درجه از غلبه دست نیافته بود. در اواخر قرن نوزدهم جریانی در داخل سوسیال دموکراسی بوجود آمد که مارکسیسم را مورد تجدید نظر قرار داد. رهبر و تئوریسین برجسته این جریان رفرمیستی برنشتاین بود. تجدید نظرطلبان به قدرت رسیدن طبقه کارگر را توسط انقلاب رد میکردند و به جای سازماندهی این طبقه و سامان دهی انقلابی مبارزه طبقاتی جاری در جامعه طرفدار مبارزه ی پارلمانتاریستی و ارسال نماینده به مجلس دولت بودند. طرفداران سوسیالیسم علمی مخصوصاً روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت به مبارزه قاطع علیه این گرایش برخاسته و از مارکسیسم دفاع کردند و تا حدود زیادی در این امر موفق بودند. این روند تا شروع جنگ جهانی اول به همین شکل ادامه یافت. در سال ۱۹۱۴ به علت فشار سرمایه داری و به تحلیل رفتن فعالیت کارگری و اتحادیه بی و تقویت رفرمیسم در احزاب و اتحادیه ها انترناسیونال دوم منحل شد. در همین سال فریدریش ابرت (E. B. Friedlich) دبیرکل حزب سوسیال دموکرات گردید. کارل کائوتسکی یکی از رهبران سوسیال دموکرات ها تا شروع جنگ موضعی رادیکال و انقلابی داشت. کارل لیبکنشت از رهبران سوسیال دموکرات ها و نماینده آن ها در مجلس بود و با تصویب بودجه ی دولت برای جنگ مخالفت می ورزید. روزا لوکزامبورگ مانند لیبکنشت مخالف جنگ بود. وی مبارزه بی بی امان علیه موافقین جنگ را آغاز کرده بود. سوسیال دموکراتها در این مقطع در مجموع بر اتحادیه ها مسلط بودند و سیاست آن را تعیین می کردند. اکثر فعالین و رهبران کارگری در اتحادیه ها و خیل عظیمی از کارگران یا عضو حزب سوسیال دموکرات بودند و یا از سوسیال دموکرات ها طرفداری می کردند.

با شروع جنگ جهانی اول سوسیال دموکرات ها به رهبری ابرت و کائوتسکی و بعضی رهبران به بهانه دفاع از میهن از بورژوازی خودی حمایت کردند. در فوریه سال ۱۹۱۵ روزا لوکزامبورگ دستگیر شد و ۳ سال بعد در جریان انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ از زندان آزاد گردید. در اول ماه مه ۱۹۱۶ لیبکنشت دستگیر شد. او نیز در انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ از زندان آزاد شد. روزا لوکزامبورگ و لیبکنشت با تماسی که از زندان با انقلابیون و کارگران مارکسیست داشتند انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ را داخل زندان سازماندهی و رهبری می کردند. در سال ۱۹۱۶ دولت آلمان اتحادیه ها را برسمیت شناخت (بدون آن که طبقه ی سرمایه دار در کلیت خود آن ها را به رسمیت شناخته باشد) و بلافاصله در همین سال سوسیال دموکرات ها اتحادیه های آزاد را به بهانه ی دفاع از میهن و دفع دشمن وارد جنگ کردند. در سایر کشورهای اروپایی همه ی احزاب سوسیال دموکرات به نفع بورژوازی خودی موضعگیری کرده و کارگران اتحادیه ها را تشویق به حمایت از دولت خودی و دفع دشمن متجاوز نمودند. در جنگ جهانی اول سوسیال دموکرات ها مخالف تظاهرات در اول ماه مه و یا حرکات اعتراضی کارگران برای افزایش دستمزدها بودند. جنگ جهانی اول و خیانته بسیاری از رهبران حزب باعث انشعاب در حزب سوسیال دموکرات آلمان شد. روزا لوکزامبورگ و لیبکنشت بعد از جنگ جهانی اول سازمان اسپارتاکیست و سپس حزب کمونیست آلمان را بنیانگذاری کرده و علیه خیانته رهبران سوسیال دموکرات و افشای ماهیت آن ها دست به تبلیغ و مبارزه بی فشرده زدند. روزا لوکزامبورگ از آلمانی های لهستان بود و در سال های ۱۹۰۴ و ۱۹۱۴ در بین الملل دوم احزاب سوسیال دموکرات لهستان و لیتوانی را نمایندگی می کرد سپس به حزب سوسیال دموکرات آلمان پیوست و در این حزب علیه نظرات برنشتاین به مبارزه برخاست. وی مخالفین جنگ را ابتدا در گروه انترناسیونال و سپس در اسپارتاکوس جمع کرد. او در اواخر سال ۱۹۱۸ همراه با لیبکنشت عضو هیات مؤسس حزب کمونیست آلمان بود و در ۱۵ ژانویه سال ۱۹۱۹ همزمان با لیبکنشت به دستور وزیر دفاع کشور (نوسکه) از حزب سوسیال دموکرات آلمان توسط فرائیکورپس (Freikorps) به قتل رسید. انقلاب آلمان در ۴ نوامبر ۱۹۱۸ با شورش ملوانان کیل و همبستگی کارگران با آن و تشکیل شوراهای کارگران و سربازان شروع شد. این موج انقلابی در ۹ نوامبر برلین رسید و در مدتی کوتاه تمام آلمان را فرا گرفت. بوسیله این قیام انقلابی جنگ به پایان رسید و قیصر آلمان سرنگون شد، حق رای عمومی و حق رای زنان برسمیت شناخته شد، ۸ ساعت کار در روز و رفرم های دیگری به نفع طبقه کارگر به دست آمد. در سراسر آلمان شوراهای کارگران و سربازان تشکیل شد که کامیابش کنترل جامعه را در دست داشت. همزمان با آن دستگاه حکومتی قدیم هم موجود بود. ماه ها یک قدرت دوگانه حاکمیت داشت. همه جا میان شوراهای و نیروهای بورژوازی جنگی سیاسی و گاه نظامی در جریان بود. بورژوازی مورد حمایت رهبریت راست سوسیال دموکرات ها بود و جنگ قدرت در طول سال ۱۹۱۹ با سرکوب شوراهای پایان یافت و بورژوازی قدرت فائقه گردید. در همین سال انترناسیونال سوم یا کمینترن بوسیله احزاب کمونیست به رهبری لنین تشکیل شد. لنین از بنیانگذاران حزب سوسیال دموکرات روسیه در سال ۱۸۹۸ بود او بوسیله تئوری امپریالیسم و آثار دیگرش نقش عمده بی در تکامل مارکسیسم ایفا نمود. با رهبری لنین و سایر اعضای بلشویک ها، طبقه کارگر روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ بورژوازی را سرنگون و شوراهای اش را ایجاد کرد. برای اولین بار احزاب کمونیست آسیایی در انترناسیونال سوم شرکت کردند. در مجموع ۴۱ حزب در گنرگه دوم شرکت نمود.

یکی از عمده ترین بحث ها حول مبارزه با چپ روی احزاب کمونیست در رابطه با شرکت و یا حمایت از انتخابات پارلمانی بود. در جنگ جهانی دوم مسأله اصلی برای کمینترن قدرت یابی فاشیسم بود و بیشتر وقت آن صرف این مسأله می شد. سرانجام کمینترن در سال 1943 بنا به دلایل مختلف منحل شد.

بعد از جنگ جهانی اول

در سال 1919 سرمایه داران در کلیت خود، اتحادیه ها را برسمیت شناختند. در 5 جولای 1919 در شهر نورنبرگ اتحادیه عمومی سراسری کارگران آلمان تاسیس شد این اتحادیه سراسری جدید بعنوان جایگزین کمیسیون عمومی که در سال 1890 تشکیل شده بود وجود آمد. علت اینکه کلمه "عمومی" به اسم اتحادیه اضافه شد به این دلیل بود که فعالین اتحادیه ی دمکرات مسیحی ها و لیبرال ها هم 5 ماه قبل از آن در ماه مارس 1919 برای خودشان اتحادیه مادر با نام "اتحادیه سراسری کارگران آلمان" تشکیل داده بودند. رهبران اتحادیه ها بیشتر از حزب سوسیال دمکرات بودند. در سال 1920 نمایندگان کارگران توانستند برای اولین بار طبق قانون در شوراها ی کاری اجازه حضور داشته باشند. در سال 1927 قانون بیمه بیکاری دولتی به تصویب رسید و کارگرها برای اولین بار دارای حمایت قانونی و حقوق بیکاری شدند. در سال 1929 رهبران سوسیال دمکرات مخالف برگزاری مراسم اول ماه مه که از طرف حزب کمونیست آلمان (DKP) برگزار می شد بودند. ولی وقتی که طرفداران حزب کمونیست آلمان بدون توجه به سوسیال دمکرات ها تظاهرات کردند ماموران پلیس به دستور زرگیبل (sorgiebe) که رئیس پلیس برلن و عضو حزب سوسیال دمکرات بود به روی تظاهرات کنندگان در برلین آتش گشودند و 28 نفر را کشتند. این در واقع سومین جنایت بزرگ سوسیال دمکرات ها تا آن تاریخ بود. اولین جنایت ایشان در خلال جنگ جهانی اول رخ داد که طی آن به پهنه ی جنگ میهنی از بورژوازی خودی حمایت کرده و توده ی کارگران و زحمتکش را به شرکت در جنگ و به تولید هر چه بیشتر برای آن تشویق کردند. دومین جنایتشان اعدام انقلابیون نظیر رزا لوکزامبورگ و لیبکنشت بود.

در بحران اقتصادی سال 1929 اتحادیه ها هم زیر فشار قرار گرفته بودند و تا سال 1932 یک میلیون نفر از اعضای خود را از دست دادند. در سال 1932 قریب 6 میلیون نفر بیکار شدند. با تسخیر قدرت توسط هیتلر در سال 1933 حمله به دفاتر اتحادیه ها در دوم ماه مه آغاز گردید. در عین حال هیأت مدیره های اتحادیه ها همچنان می خواستند که در تشکیل کابینه برای هیتلر فعالیت کنند اما هیتلر آنها را نپذیرفت و سعی کرد اعضای اتحادیه ها (و نه رهبران آنها را) را به خود جذب کند زیرا هیتلر به کارگران اولاً برای جبهه و ثانیاً برای تولید نیاز داشت. سپس اتحادیه ها کلاً منحل و تعداد زیادی از فعالین اتحادیه یی دستگیر و شکنجه و یا کشته شدند. و همچنین دارایی های اتحادیه ها به غارت رفته و کلیه ی اسناد آن ها سوزانده شد. هیتلر در آوریل 1933 اول ماه مه را روز تعطیلی ملی کار نامگذاری کرد ولی با وجود این فعالین سندیکایی به شکل زیرزمینی و در خارج از آلمان خود را برای مبارزه آینده سازماندهی می کردند. اتحادیه های دمکرات مسیحی و لیبرال ها هم خود اتحادیه های خویش را منحل نمودند.

در بحران اقتصادی سال 1933 حدود 44 درصد اعضای اتحادیه ها بیکار بودند. از این زمان تا آغاز جنگ (1939) رژیم فاشیستی هیتلر مشغول کشتار کمونیست ها، فعالین کارگری و اتحادیه یی، کولی ها، یهودی ها و حتی خود سوسیال دمکرات ها بود و تا پایان جنگ در سال 1945 جلوی هر گونه فعالیت سندیکایی در آلمان را گرفت. فقط در 8 مارس 1945 یعنی دو ماه قبل از پایان جنگ در شهر آزاد شده آخن 18 اتحادیه اعلام موجودیت کرد این اتحادیه ها از طرف کمونیست ها و سوسیال دمکرات ها و سوسیال مسیحی ها بوجود آمد و یکی از اهداف شان این بود که اتحادیه ها نباید در احزاب سیاسی ادغام شوند. در سال 1945 یک ماه پس از اتمام جنگ جهانی دوم اتحادیه های آزاد کارگری بوجود آمد و در اول ماه مه 1945 کارگران توانستند اول ماه مه را که کمونیست ها و سوسیال دمکرات ها و فعالین اتحادیه یی سازماندهی کرده بودند در بعضی از مناطقی که تحت نفوذ متفقین قرار داشت به شکلی محدود برگزار کنند. بعد از اتمام جنگ در سال 1945 در منطقه ی زیر نفوذ شوروی اتحادیه ی سراسری آزاد آلمان (FDGB) تاسیس شد. تا سال 1949 متفقین در بخش غربی آلمان به فعالین کارگری اجازه تشکیل سندیکا نمی دادند. در سال 1949 اتحادیه سراسری آلمان (DGB) در شهر مونیخ کنگره موسس خود را تشکیل داد و در این کنگره اساسنامه اتحادیه ی سراسری آلمان تصویب شد. این اساسنامه بارها طی سال ها و آخرین بار در 18 ماه مه سال 2010 در نوزدهمین کنگره تغییر داده شد و تکمیل گردید. اتحادیه های عضو اتحادیه ی سراسری با وجود آن که تحت رهبری سوسیال دمکرات ها قرار داشتند ولی تحت کنترل و نفوذ متفقین بودند. از سال 1969 تا 1995 که فعالیت اتحادیه یی افت کرده و در عوض فعالیت ی احزاب چپ و انقلابی رشد نموده بود شانزده اتحادیه ی کارگری عضو اتحادیه ی سراسری آلمان بود که عبارت بودند از:

اتحادیه معماران

اتحادیه کارگران معادن و نیرو

اتحادیه صنایع شیمیایی و کاغذ و سرامیک

اتحادیه راه آهن آلمان

اتحادیه معلمان و دانشگاهیان

اتحادیه جنگل بانان، باغبانان و کشاورزان

اتحادیه تجار، بانک ها و بیمه ها

اتحادیه صنایع چوب و پلاستیک

اتحادیه صنایع چرم

اتحادیه رسانه های عمومی

اتحادیه فلزکاران

اتحادیه صنایع مواد غذایی، دخانیات و رستوران داران

اتحادیه خدمات عمومی و حمل و نقل

اتحادیه پلیس (نیروی انتظامی)

اتحادیه پست آلمان

اتحادیه نساجی و پوشاک

اتحادیه پلیس از سال 1978 عضو اتحادیه سراسری شده است. در سپتامبر 1990 اتحادیه های کارگری در آلمان شرقی منحل گردید و بسیاری از آن ها در اتحادیه های آلمان غربی ادغام شد. در سال 1996 اتحادیه جنگل بانان و کشاورزان و اتحادیه صنایع مواد غذایی و دخانیات و رستوران داران خود را در اتحادیه معماران ادغام کرد. در سال 1997 اتحادیه چرم و اتحادیه صنایع شیمیایی و کاغذ و سرامیک با اتحادیه معادن و نیرو یکی شد. در سال 1998 سندیکای نساجی و پوشاک در اتحادیه رسانه های عمومی ادغام گردید. در سال 2000 اتحادیه صنایع چوب و پلاستیک خود را در اتحادیه رسانه های عمومی ادغام کرد. در واقع با ادغام اتحادیه های عضو در یکدیگر تا مارس سال 2001 تعداد اتحادیه های عضو اتحادیه سراسری آلمان از 16 به 8 اتحادیه تقلیل یافت. تا امروز همین 8 اتحادیه مشمول اتحادیه سراسری آلمان می باشند.

در مارس سال 2001 اتحادیه خدمات اجتماعی (Verdi) از اتحادیه های تجاری، بانک و بیمه، خدمات عمومی، رسانه ها، اتحادیه پست و اتحادیه های کارمندان که قبلاً عضو اتحادیه سراسری نبودند تشکیل گردید و تاسیس شد. هم اکنون هشت اتحادیه عضو اتحادیه سراسری آلمان عبارتند از:

1- اتحادیه فلزکاران

2- اتحادیه کارگران معادن، شیمیایی و نیرو

3- اتحادیه ساختمانی، کشاورزی و محیط زیست

4- اتحادیه تعلیم و تربیت

5- اتحادیه صنایع مواد غذایی، دخانیات و رستوران

6- اتحادیه پلیس (نیروی انتظامی)

7- اتحادیه خدمات اجتماعی

8- اتحادیه حمل و نقل

اتحادیه سراسری آلمان (DGB) تا اوایل سال 2010 با 6 میلیون و 300 هزار عضو بزرگترین اتحادیه در دنیا می باشد. اتحادیه سراسری آلمان با اتحادیه سراسری اروپا (ETUC) و اتحادیه سراسری بین المللی (ITUC) همکاری می کند و فعالیت های اتحادیه های آلمانی را در مجامع بین المللی مثلاً در اروپا و سازمان ملل متحد نمایندگی می کند. اتحادیه سراسری اروپا (ETUC) در سال 1973 تاسیس شده است. اتحادیه سراسری اروپا 82 اتحادیه سراسری از 36 کشور و 12 اتحادیه حوزه اروپا را که در مجموع تعداد اعضای آن به 60 میلیون نفر می رسد نمایندگی می کند.

اتحادیه سراسری بین المللی (ITUC) از 305 اتحادیه از 153 کشور تشکیل شده که جمعاً 167 میلیون نفر عضو دارد. یکی از وظایف اتحادیه سراسری بین المللی بر طبق اساسنامه ی آن اینست که برای شرایط کاری و زندگی بهتر کارکنان و اعضای خانواده آن ها فعالیت کند و همچنین در سطح بین المللی از حقوق بشر، عدالت اجتماعی، حق مساوی زن و مرد، صلح، آزادی و دمکراسی دفاع نماید. البته این وظایف در اساسنامه اتحادیه سراسری آلمان و اروپا هم به اشکال مختلف درج شده است.

ارگانهای اتحادیه سراسری آلمان عبارتند از:

1- کنگره سراسری

2- کمیته سراسری

3- هیئت مدیره

4- کمیته تجدید نظر و مالی

1- کنگره سراسری "اتحادیه سراسری آلمان" بالاترین ارگان این اتحادیه است که هر چهار سال یکبار از چهارصد نماینده تشکیل میشود. چهارصد نماینده از 8 اتحادیه ی عضو اتحادیه سراسری در مورد استراتژی و خط مشی عمومی سال های آینده تصمیم گیری می کنند. وظایف کنگره تدوین سیاست و خط مشی عمومی اتحادیه ها و در صورت لزوم تغییر اساسنامه است. کنگره روسا و جانشینان آن ها و 5 عضو اصلی هیأت مدیره و همچنین اعضای کمیسیون مالی و تجدید نظر را انتخاب مینماید. نمایندگان کنگره از طرف اتحادیه ها بر طبق اساسنامه انتخاب میشوند.

2- کمیته سراسری از 70 نماینده ی عضو اتحادیه ها، هیأت مدیره سراسری و 9 نفر از روسای منطقه یی اتحادیه ها (هر اتحادیه باید حداقل دو نفر نماینده بفرستد) تشکیل می شود. بین تشکیل کنگره سراسری، کمیته سراسری هر سال حداقل یکبار تشکیل جلسه می دهد.

3- هیأت مدیره موضوعات کنگره را پیشنهاد می کند و قبل از تشکیل کنگره پیشنهاد تشکیل نمایندگان کمیسیون مشورتی را می دهد تا همه نمایندگان اتحادیه ها در امور مربوط به کنگره فعال باشند. روسای مناطق اتحادیه های سراسری با رای مشورتی در جلسات شرکت می کنند. هیأت مدیره هر ماه مرتباً یک بار تشکیل جلسه می دهد. و روسای هر اتحادیه می توانند یک نفر از اعضای خود را به این جلسه با حق رای بفرستند. هیأت مدیره، نمایندگی داخل و خارج را بعهده دارد، این هیأت باید تصمیمات کنگره و کمیته سراسری را اجرا کند، روسای اتحادیه ها و دیگر اعضای هیأت مدیره، هیأت اجرایی هیأت مدیره را انتخاب می کنند.

4- کمیسیون تجدید نظر و مالی از سه نفر عضو اتحادیه ی سراسری تشکیل شده است که نظارت بر صندوق مالی و حساب سالیانه اتحادیه ها را بعهده دارد و به کنگره و کمیته سراسری باید گزارش بدهد. کنترل صندوق مالی هر سه ماه یکبار انجام میشود.

نوامبر 2010- بهرنگ (ادامه دارد)

دوسالگی سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و چشم انداز فعالیت سندیکایی

فعالان کارگری شرکت واحد قرار گرفته بود، این کارگران شجاعانه پا به میدان گذاشتند و طی یک دوره درگیری و رودررویی با نهادهای حکومتی سرانجام سندیکای مستقل خود را احیا کردند. کارگران پیشرو شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه که کار طولانی منتهی را جهت تشکیل سندیکای خود آغاز کرده بودند، به رغم آنکه چند روز قبل از برگزاری نخستین مجمع عمومی خود، در تاریخ ۱۹/۲/۸۴ مورد یورش وحشیانه چماق داران و چاقو کشان رژیم قرار گرفتند و در این حمله سبعانه، تعدادی از فعالان کارگری شدیداً مضروب و مجروح گشتند و حتا زبان اسالو به دست اوباشان خانه کارگری بریده شد، اما سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، به همت و ابتکار کارگران پیشرو این شرکت و با اتکاء و حمایت وسیع کارگران شرکت واحد در روز ۲۳ خرداد ۱۳۸۴ در یک مجمع عمومی که در کف پیاده رو خیابان برگزار گردید، موجودیت خود را اعلام کرد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، گرچه از همان آغاز با مهر "غیرقانونی" وزارت کار مهور گردید و در برابر فعالیت‌های آن موانع جدی و متعددی نهاده شد، اما این سندیکا با پی‌گیری، شجاعت و از خود گذشتگی اعضاء و فعالان سندیکا به فعالیت خود ادامه داده است. فعالیت‌های سندیکای شرکت واحد که البته کم و کیف آن باید مورد واریسی قرار گیرد، از زمان تأسیس تا کنون، اگر چه به بهاء اخراج و محرومیت و زندان فعالان اصلی این سندیکا و اگر چه به بهاء تحمیل شرایط دشوار معشیتی بر خانواده این فعالان، اما با افت و خیز ادامه یافته است. با این وجود از همان لحظه اعلام موجودیت این سندیکا و به رغم تأثیرات بلا انکار آن در پیشرفت جنبش کارگری اما همواره این سوال بزرگ برای فعالان کارگری و عموم مدافعان حقوق کارگر مطرح بوده است که باتوجه به حاکمیت دیکتاتوری هار و عنان گسیخته و با توجه به شرایط خفقان و سرکوبی که با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد نیز بیش از پیش تشدید یافته است، آیا تضمینی بر ادامه کاری سندیکای کارگران شرکت واحد هست؟ آیا سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در توازن قوای موجود و در شرایط مشخص کنونی ایران، می‌توانند ادامه کاری و بقاء فعال داشته باشند؟ (ادامه دارد)

توده‌های کارگر و خواست آن‌ها یا به کلی فاقد اهمیت اند و در این معادلات جایی ندارند و یا اگر هم اهمیت و جایگاهی داشته باشند صرفاً برای به سازش کشاندن آنان با سرمایه‌داران و به تبعیت درآوردن کارگران از کارفرمایان است. این مسأله در عین حال یکبار دیگر نشان داد که سازمان جهانی کار به رغم هرگونه ادعایی که داشته باشد، همواره آماده است علیه کارگران، با دولت‌ها و کارفرمایان و کسانی که به دروغ خود را نماینده کارگران جا می‌زنند وارد معامله و زد و بند شود و حتا معیارهای شناخته شده خود را نیز زیر پا بگذارد. به هر رو پس از این برخورد نمایندگان سازمان جهانی کار و بندوبست آن‌ها با دولت و سران شوراهای اسلامی و خانه کارگر، راه بر هرگونه توهمی در این باره که گویا این سازمان و دولت ایران یا جناحی از حکومت خواستار ایجاد تشکل‌های واقعاً آزاد و مستقل کارگری ولو از نوع تشکل صنفی و سندیکایی هستند، بکلی مسدود گردید!

با نخستین سفر هیأت اعزامی آی.ال.ا به ایران، به نحو محسوسی بر فعالیت‌ها و تلاش‌های فعالان کارگری از جمله و به ویژه فعالان کارگری در شرکت واحد برای کسب حق تشکل و ایجاد تشکل‌های آزاد و مستقل کارگری افزوده شد و در سال‌های بعد از آن نیز پیوسته گسترش یافت. اسالو و تعداد دیگری از همراهانش، به عنوان هیأت مؤسس و احیاء سندیکای کارگران شرکت واحد، در نامه‌ای به تاریخ ۱۹ مهر سال ۸۳ خطاب به وزیر کار، موضوع بازگشایی سندیکای کارگران شرکت واحد را مطرح کردند. تجربه مبارزه برای ایجاد تشکل کارگری، به سرعت به این دسته از فعالان کارگری ثابت نمود که نباید در انتظار یاری و مساعدت مقامات و نهادهای دولتی بنشینند تا ایشان موانع ایجاد تشکل‌های کارگری را برطرف سازند و برای ایجاد این تشکل‌ها و از جمله سندیکای‌های کارگری مجوز صادر نمایند. آنان این تجربه را پشت سر نهادند و با تکیه بر نیروی توده کارگران شرکت واحد، تلاش‌های خود برای احیاء سندیکا را پی گرفتند. به رغم تمام فشارها و تهدیدات و محدودیت‌های زیادی که بر سر راه

می‌شود. مجموعه این شرایط و فضای حاصله پس از سفر هیأت‌های اعزامی سازمان جهانی کار به ایران، گزارش‌ها و اظهار نظرهای این هیأت‌ها پیرامون شوراهای اسلامی کار و حق کارگران به ایجاد تشکل کارگری، موضع‌گیری‌های برخی از مسئولین دولتی علیه شوراهای اسلامی کار که حتا تا انحلال این ارگان‌ها نیز پیش می‌رفت، توأم با موج وسیعی از تبلیغات عوام فریبانه اصلاح طلبان که وسیعاً مورد حمایت بورژوازی بین‌المللی قرار داشت، بسیاری از عناصر به ویژه رفرمیست‌های درون جنبش کارگری را دچار این توهم ساخت که گویا وزارت کار رژیم، به کمک برخی از این‌ها و با همیاری سازمان جهانی کار، در صدد ایجاد تشکل‌های آزاد و مستقل صنفی کارگری است. توهم در بین این نیروها به حدی زیاد بود که در برخی موارد، آن‌ها را به تمجید گران و شیفتگان جبهه دوم خرداد تبدیل ساخت. شرایط جدید البته شور و شوق و تحرک مشهودی را نیز در جنبش کارگری و در میان کارگران پیشرو و فعالان کارگری، بدون آنکه کم‌ترین توهمی نسبت به دولت خاتمی یا سازمان جهانی کار داشته باشند، اما سالیان متمادی از ایجاد تشکل کارگری محروم و در برهوت بی تشکلی و پراکندگی بسر می‌بردند نیز ایجاد نمود.

بر متن این شرایط و اوضاع سیاسی ست که برخی از فعالین کارگری به سمت ایجاد و یا احیاء سندیکاهای کارگری روی آوردند و بسیاری از آن‌ها نیز بر این باور بودند که در دیدار بعدی نمایندگان آی.ال.ا از ایران، به جای سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و یا دست کم در کنار آن‌ها، از این فعالان نیز دعوت می‌شود و در مورد چند و چون تشکل‌های کارگری با آنان مشورت و به پیشنهادشان ترتیب اثر داده می‌شود. اما وقتی که فرستادگان آی.ال.ا بار دیگر در مهر سال ۸۳ وارد تهران شدند و قبل از هر کس به دیدار سران خانه کارگر شتافتند و کم‌ترین اعتنائی به متوهمان ننمودند، ذوب یخ‌های توهم ایشان نیز اندک اندک آغاز شد. "تاپیولار" نماینده آی.ال.ا در دیدار با مسئولین مرکزی شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر، این ارگان‌هایی که همواره مورد نفرت عمیق کارگران بوده اند، نقض آزادی‌های مندرج در مقاله نامه ۸۷ سازمان جهانی کار را از یاد برد. نام برده بر "تقویت تشکل‌های فعلاً موجود" تأکید کرد و معیارهای آی.ال.ا را عجالاً در تغییر نام این ارگان‌ها به انجمن صنفی، تحولات درونی شوراهای اسلامی و چرخش آن به سوی انجمن صنفی تأمین یافته دید و صریحاً گفت مهم نیست این تشکل چه نامیده شود بلکه مهم آن است که از سوی دولت و کارفرما به رسمیت شناخته شود!

نحوه برخورد هیأت اعزامی آی.ال.ا به تشکل‌های کارگری در ایران، بار دیگر بر این موضوع صحنه گذاشت که در افکار و معادلات سیاسی آن‌ها، این دولت‌ها و کارفرماها و خواست آن‌هاست که جایگاه اصلی و درجه اول را دارد.



خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۸۹ سازمان اطلاعیه ای با عنوان **"گسترش اعتراضات و موج جدید اعتصابات کارگری"** انتشار داد. در این اطلاعیه، به اعتراضات و اعتصابات هزاران کارگر در کارخانه ها و واحد های تولیدی مختلف، در مدت یک هفته منتهی به ۱۴ آبان، از جمله اعتصاب کارگران میدان گازی پارس جنوبی، اعتصاب کارگران ساختمان نصب پالایشگاه آبادان، اعتصاب و راه پیمائی کارگران نساجی مازندران، اعتصاب کارگران سیمان درود، اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگران لاستیک البرز و کارگران لاستیک بارز اشاره شده است. در ادامه اطلاعیه چنین آمده است:

"علی رغم تشدید سیاست اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی علیه کارگران، و علی رغم سرکوب و بازداشت کارگران آگاه و اعمال شدیدترین فشارهای امنیتی علیه آنها به منظور ارباب عموم کارگران و واداشتن آنها به سکوت و خاموشی، شواهد موجود حاکی از آنست که اعتصابات و اعتراضات کارگری در حال گسترش است. بازداشت و آزار مداوم فعالان کارگری، بازداشت و حبس تعدادی از فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد از جمله منصوراسالو، ابراهیم مددی، رضاشاهی و غلامرضا غلامحسینی که روز چهارشنبه ۱۲ آبان در کرج ربوده شد و از سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست، ادامه سیاست های سرکوبگرانه رژیم برای جلوگیری از مبارزات کارگریست که قطعاً با شکست روبرو خواهد شد. کوشش های مذبحانه رژیم در زمینه اعمال سانسور و محدودیتهای شدید برای جلوگیری از انعکاس اخبار مربوط به اعتصابات و مبارزات کارگری نیز بجای نرسیده است. اعتصابات کارگری در حال افزایش و گسترش است. نمونه هایی از اعتصابات کارگری که فوقاً به آن اشاره شد، تنها بخشی از اعتراضات و اعتصابات کارگریست که خبر آن از دیوار ضخیم سانسور و خفقان عبور نموده و به رسانه ها راه یافته است. این اعتصابات، پیش درآمد موج جدیدی از اعتصابات کارگریست."

در ادامه، اطلاعیه از اعتصابات و اعتراضات کارگران قویاً حمایت نموده و خواستار تحقق فوری و کامل مطالبات کارگران شده و در پایان نوشته است: سازمان فدائیان (اقلیت) بار دیگر دستگیری، بازداشت، حبس و پرونده سازی علیه فعالان کارگری از جمله فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد را شدیداً محکوم میکند و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط همه کارگران زندانیست.

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) در تاریخ ۲۷ اکتبر ۲۰۱۰ (۵ آبان ۱۳۸۹) اطلاعیه ای در همبستگی و حمایت از کارگران فرانسوی و مبارزه و مطالبات آنها انتشار داد: در این اطلاعیه از جمله آمده است:

"به رغم مخالفت گسترده کارگران فرانسوی با اقدام ضد کارگری دولت دست راستی سارکوزی در مورد افزایش سن بازنشستگی، و حمایت ۷۰ درصد مردم فرانسه از این مطالبه و مبارزات کارگران، طبقه سرمایه دار حاکم، سرانجام این لایحه را به تصویب نهائی رساند. اما کارگران اعلام کرده اند که در برابر این تعرض به حقوق و دستاوردهای خود آرام نمی نشینند و به مبارزه خود ادامه می دهند. موج وسیع اعتراضات و اعتصابات سازمان یافته طبقه کارگر و سایر اقشار زحمتکش که از یک ماه گذشته در اعتراض به یورش سرمایه داران به دستاوردهای طبقه کارگر فرانسه شدت گرفته، شوق، امید و همبستگی جهانیان را با این حرکات میلیونی به همراه داشته است. این اعتراضات وسیع، فاز جدیدی در مقاومت طبقه کارگر جهانی در مقابله با عواقب بحران فزاینده ای است که جهان سرمایه داری را در بر گرفته است.

اعتصابیون فرانسوی که در اعتراض به افزایش سن بازنشستگی از ۶۰ به ۶۲ سال به خیابان ها آمدند، با به کارگیری اشکال متنوع سازمان یافته هر روز حمایت بخش وسیع تری از جامعه را با خود همراه کردند. با آن که تظاهرات ها و اعتصابات ها، بر زندگی روزمره مردم تأثیر گذاشته است، اما همچنان حمایت اکثریت جامعه فرانسه را با خود دارد."

اطلاعیه سپس خطاب به نیروهای انقلابی، فعالین و هواداران سازمان می افزاید:

"شرکت در این مبارزات و حمایت از این اعتراضات کارگران فرانسوی نه تنها از جنبه همبستگی با مبارزات جاری طبقه کارگر فرانسه بلکه از آن رو که حاوی درس های متعددی برای انقلابیون و کمونیست های ایران است، حائز اهمیت می باشد. چگونگی سازماندهی، بسیج عمومی، به کارگیری اشکال متنوع و کارساز در جریان مبارزات اخیر فرانسه، قطعاً درس ها و تجارب مهمی برای کارگران و اقشار زحمتکش مردم ایران در بر خواهد داشت."

کمیته خارج کشور سازمان در تاریخ ۳۰ اکتبر ۲۰۱۰، امضای سازمان را در بیانیه کنفرانس دانمارک تکذیب کرد. متن اطلاعیه به شرح زیر است:

"پس از برگزاری "کنفرانس بین المللی همبستگی، دفاع و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در جهان" در کپنهاگ (دانمارک)، به تاریخ ۲۴ - ۲۲ اکتبر، بیانیه ای از سوی این کنفرانس منتشر شده است. در زیر این بیانیه، اسامی سازمان ها و نهادهای گوناگونی از جمله "سازمان فدائیان (اقلیت)" نیز آمده است.

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) به اطلاع می رساند که نام سازمان بدون اطلاع ما در زیر این بیانیه آورده شده است.

ما، ضمن همبستگی با اهداف این کنفرانس، مبنی بر آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی در جهان، و مستثنا از محتوای این بیانیه، اعلام می کنیم درج نام سازمان بدون اطلاع سازمان، عملی نادرست و نوعی جعل امضا است. ما منتشرکنندگان این بیانیه را پاسخگوی عمل غیر مسئولانه خود می دانیم."

کمیته خارج کشور سازمان در ۹ نوامبر ۲۰۱۰ (۱۸ آبان ۱۳۸۹) اطلاعیه ای در حمایت از پناهجویان ایرانی در یونان و محکومیت سیاست های نژاد پرستانه و ضد پناهندگی کشورهای اروپائی انتشار داد. در این اطلاعیه گفته شده است:

"اعتراضات و آکسیون هایی که در ماه های اخیر از سوی پناهجویان ایرانی در یونان برگزار شده، حاکی از وخامت شرایطی است که آنها در این کشور با آن روبرو هستند. بلاتکلیفی، بی سرپناهی، بی پولی و ضرب و شتم توسط پلیس و حملات دستجات نژادپرست از جمله مصائبی است که هزاران پناهجو از جمله پناهجویان ایرانی با آن مواجه اند.

یونان که در بحران عمیق اقتصادی به سر می برد، طی سال های گذشته با اتخاذ سیاست های ضد پناهندگی و با تمام قوا راه را بر ورود مهاجرین و پناهجویان به این کشور بسته است. اتحادیه اروپا نیز که سال گذشته با تزریق میلیون ها وام و اعتبار به کمک اقتصاد ورشکسته یونان شتافته بود، اخیراً با اعزام نیروی نظامی به مرزهای یونان، در صدد حمایت از سیاست های دولت یونان و جلوگیری از ورود مهاجرین و پناهندگان به یونان برآمد تا بدین وسیله مانع از مهاجرت به اروپا از کانال یونان گردد.

گرچه سیاست های ضد پناهندگی به یونان محدود نمی شود و در کلیه کشورهای اروپایی جو مهاجرت سستی و نژادپرستی رو به گسترش است، اما از آنجا که یونان دروازه ورود به اروپا محسوب می شود، سیاست ضد پناهندگی با سرکوب، فشار و اعمال شرایط ضد انسانی تری اعمال می شود.

در شرایطی که بحران اقتصادی عرصه را بر مردم و زحمتکشان این کشورها تنگ می کند، جریانات راست و نژادپرست، مهاجرین و پناهجویان را علت و عامل بیکاری معرفی می کنند تا افکار عمومی را منحرف کنند و علیه خارجیان و مهاجرین بشورانند. این تنها مختص این کشورها نیست، در ایران نیز جمهوری اسلامی هر چند گاه یک بار، مهاجرین و پناهجویان زحمتکش افغان را که سال ها به سخت ترین کارها تن داده، نشانه می گیرند و آنان را عامل بیکاری معرفی می کنند.

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) سیاست های ضد پناهندگی کشورهای اروپایی را شدیداً محکوم می کند و فعالین و هواداران سازمان را به انعکاس اعتراضات پناهجویان و مبارزه علیه نژادپرستی فرا می خواند."

نگذاریم وکلای زندانی مدافع متهمان سیاسی، تنها بمانند

با گذشت بیش از سه دهه از حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی، دیگر کمتر کسی از فعالان سیاسی - اجتماعی را می توان یافت که بازداشت، زندان و شکنجه را در سایه حکومت اسلامی تجربه نکرده و با مورد تهدید و ارباب نیروهای اطلاعاتی رژیم واقع نشده باشد.

نظام جمهوری اسلامی تحت رهبری خمینی از همان آغاز با ماهیت استبدادی و سرکوبانه پایه ریزی شد. این رژیم، حاکمیت ضد مردمی اش را بر بستر اعمال سانسور، اختناق، سلب آزادی های دموکراتیک، ایجاد جو پلیسی در جامعه، کشتار توده های مردم همراه با گسترش زندان و شکنجه تا به امروز استمرار بخشیده است. اگر در سال های نخست استقرار این رژیم، تنها سازمان های کمونیست، نیروهای رزمنده و انقلابی بودند که زیر چرخ دنده های ماشین سرکوب جمهوری اسلامی له شدند، اگر طی سال های نخست دهه شصت، سیاست حاکمان اسلامی، دستگیری، کشتار و حذف پیگیرترین نیروهای مخالف این رژیم بود، اما، به اقتضای ماهیت مذهبی و به غایت ارتجاعی این رژیم، مسلم بود که دامنه سرکوب، زندان، شکنجه و کشتار، هرگز نمی توانست در محدوده قلع و قم نیروهای انقلابی، چپ و کمونیست متوقف گردد.

سازمان های سیاسی و نیروهای انقلابی مدافع حقوق کارگران و توده های زحمتکش ایران، تنها نخستین قربانیان حاکمیت قرون وسطایی جمهوری اسلامی بودند. نیروهایی که در وسیع ترین شکل ممکن توسط آدم کشان جمهوری اسلامی به داغ و درفش کشیده شدند.

اعضاء و فعالین سازمان های کمونیست، مبارز و انقلابی در دهه شصت، بی آنکه از کمترین حق دفاع برخوردار باشند، بی آنکه حتا وکیل مدافعی به پرونده هایشان دسترسی داشته باشد، یا در شکنجه گاه های رژیم جان باختند و یا در بیدادگاه های جمهوری اسلامی با رای و نظر همان بازجویان شکنجه گر، به اعدام و یا حبس های طویل المدت محکوم شدند. اما، مسلم بود که این همه، فقط آغاز کار است. چنانکه دیدیم و شاهدش بودیم، جمهوری اسلامی از همان آغاز، در کنار سرکوب عریان سازمان های چپ و کشتار نیروهای انقلابی، با گسترش خرافات دینی، تصویب قوانین ارتجاعی ضد زن و حذف تمامی آزادی های اجتماعی و حقوق دموکراتیک توده های مردم ایران، زمینه های گسترش بی حد و حصر اختناق و سرکوب وسیع توده ها را در تمام عرصه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی فراهم ساخت.

لذا، به رغم اینکه بحث دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام فعالین سیاسی از همان آغاز با این حاکمیت همزاد بوده است، به رغم اینکه بیش از سه دهه در باره اش افشاگری شده است، اما موضوع زندان و شکنجه همچنان یکی از محوری ترین موضوعات روز درون جامعه است. و مسلما، تا زمانی که این نظام متعفن بر مسند قدرت باشد، نه تنها پایانی بر این ماجرا نیست، بلکه همچنان شاهد دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام فعالان سیاسی - اجتماعی خواهیم بود.

با این همه و به رغم واقعیات موجود، آنچه که شرایط امروز جامعه را با مختصات دیروز آن متفاوت کرده است، وضعیت جدیدی است که در روند مبارزات عمومی توده های مردم ایران به وجود آمده است.

گسترش عمومی مبارزات توده ها، مخالفت رو به تزاید گروه های اجتماعی با سیاست های ارتجاعی جمهوری اسلامی، دفاع فعالین جنبش های اجتماعی از حقوق دموکراتیک توده های مردم، امکان دست یابی به اینترنت و دیگر وسایل ارتباط جمعی همراه با اطلاع رسانی سریع و به موقع حوادث درون جامعه، افق های وسیع تری را جهت مقابله با جنایت کاران جمهوری اسلامی باز کرده است.

در وضعیت به وجود آمده، سیر مبارزات کارگران و توده های مردم ایران، هم اکنون در عرصه های طبقاتی و مطالبات آزادی خواهانه به صورت همزمان در حال پیشروی است. جدای از مبارزات طبقاتی جاری کارگران در درون جامعه، روند مبارزات آزادی خواهانه و دفاع از حقوق دموکراتیک کارگران و توده های مردم ایران نیز ابعاد وسیع تری یافته است. تا جاییکه به مقتضای این وضعیت جدید، عناصر وسیع تری از نیروهای اجتماعی از جمله وکلای دادگستری به صورت مستقیم و غیر مستقیم به درون صف مبارزه علیه جمهوری اسلامی کشیده شده اند.

ورود وکلای دادگستری به پرونده متهمان سیاسی و قبول رایگان دفاع از این متهمان و نیز پذیرش مسئولیت وکالت زنان محکوم به سنگسار و کودکان زیر ۱۸ سال که متهم به قتل هستند، اگر چه پدیده تازه ای نیست اما، گسترش آن در شرایط کنونی می تواند تکیه گاه مثبتی برای مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران باشد.

اگر در سال های پایانی دهه ۷۰ و پس از آن، نام دکتر ناصر زرافشان به عنوان وکیل مدافع شجاع خانواده های جعفر پوپنده، محمد مختاری، داریوش و پروانه فروهر، از قربانیان قتل های موسوم به زنجیره ای بر سر زبان ها افتاد، هم اکنون اسامی تعداد دیگری از وکلای دادگستری همچون محمد اولیائی فر، محمد علی دادخواه، نسرین ستوده و... نه فقط برای توده های مردم ایران نامی آشنا هستند بلکه، در سطح بین المللی نیز به عنوان وکلای آزادی خواه و مدافع حقوق دموکراتیک مردم ایران شناخته شده اند.

دکتر محمد اولیائی فر، وکیل بسیاری از فعالان دانشجویی، مدنی، کارگری و صنفی بوده است. وی دفاع از پرونده برخی متهمان زیر ۱۸ سال را نیز بر عهده داشته است. اعتراض او نسبت به اعدام بهنود شجاعی و انتقاد او از روند دادرسی این پرونده، منجر به بازداشت وی شد. این وکیل دادگستری به دلیل انتقاد از سیستم قضایی جمهوری اسلامی و نیز به اتهام "تبلیغ علیه نظام از طریق مصاحبه" بازداشت و به یک سال حبس محکوم شده است. اولیائی فر، ابتدا در تاریخ ۱۷ اسفند ۸۸ به بهانه بررسی پرونده چند تن از موکلانش به دادگاه فرا خوانده شد. در جریان این فراخوانی، بازداشت و پس از یک هفته از زندان آزاد شد. وی سپس در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ماه

۸۹ مجدداً بازداشت و هم اکنون در بند ۳۵۰ زندان اوین دوران محکومیت یک ساله خود را سپری می کند.

محمد اولیائی فر، با بیماری "سرطان خون" نیز مواجه است. تا جاییکه در همین رابطه، برای مدت کوتاهی نیز از زندان به بیمارستان منتقل و بستری بوده است.

نسرین ستوده، وکیل دادگستری، فعال جنبش زنان و مدافع آزادی بیان نیز در تاریخ ۱۳ شهریور ماه ۸۹، پس از مراجعه به دادسرای ویژه زندان اوین بازداشت شد. نسرین ستوده که در سال ۸۸ جایزه حقوق بشر "سازمان حقوق بشر بین الملل" در ایتالیا را دریافت کرد، از جمله وکلای ست که در عرصه دفاع از حقوق کودک نیز فعالیت مستمر داشته است. این وکیل دادگستری که وکالت بسیاری از فعالان جنبش های اجتماعی را به عهده داشته، در اعتراض به دستگیری و فشارهای اعمال شده بر او، بیشترین روزهای بازداشت خود را در اعتصاب غذا بوده است. در همین رابطه، رضا خندان، همسر نسرین ستوده اعلام کرده: همسرش که پیش از بازداشت ۵۷ کیلو وزن داشت، به علت اعتصاب غذای ۲۷ روزه، ۱۳ کیلو وزن کم کرده و بسیار لاغر و ضعیف شده است.

محمد علی دادخواه، دیگر وکیل دربند، یکی از بنیان گذاران "کانون مدافعان حقوق بشر در ایران" و نیز سخنگوی این کانون است. دادخواه، علاوه بر وکالت بسیاری از فعالین جنبش دانشجویی، وکیل مدافع خانواده زهرا کاظمی (خبرنگار عکاس ایرانی- کاتادایی که در زندان اوین به قتل رسید) نیز بوده است.

این وکیل دادگستری، در تاریخ ۱۷ تیرماه ۸۸، با یورش ماموران امنیتی جمهوری اسلامی به دفتر کارش مواجه گردید. نیروهای امنیتی، پس از پلمپ دفتر کار محمد علی دادخواه، او و تنی چند از وکلای حاضر در دفتر را بازداشت کردند.

محمد علی دادخواه، در تاریخ ۲۵ مهر ماه ۸۹، در یکی از بیدادگاه های جمهوری اسلامی به اتهام "نگهداری اسلحه" و "تبلیغ علیه نظام" محاکمه شد.

نسرین ستوده، محمد علی دادخواه و محمد اولیائی فر، تنها نمونه هایی از وکلای مبارزی هستند که هم اکنون در زندان های جمهوری اسلامی بسر می برند. در این نوشتار، ذکر نام این وکلای بازداشتی، فقط به عنوان نمونه بوده و هرگز به معنای غفلت از فعالیت آزادی خواهانه دیگر وکلا نیست. وکلای که با ورود به پرونده فعالین جنبش های اجتماعی و دفاع از حقوق مسلم آنان، آگاهانه خطر بازداشت، زندان و شکنجه را به جان خریده اند.

در نظام جمهوری اسلامی، اگرچه ظاهراً حق داشتن وکیل برای متهمان سیاسی و فعالان جنبش های اجتماعی در نظر گرفته شده است، اما، وکلای که در این عرصه وارد کارزار می شوند و به دفاع از حقوق "قانونی" موکلین خود می پردازند، از همان آغاز تحت فشار نیروهای امنیتی قرار می گیرند. به عبارت دیگر، در

نگذاریم وکلای زندانی مدافع متهمان سیاسی، تنها بمانند

حاکمیت جمهوری اسلامی، دفاع جدی از متهمان سیاسی و فعالان اجتماعی، خود نوعی جرم تلقی می‌گردد. طبیعتاً در نظامی که توده‌های مردم ایران از تمام حقوق انسانی و دموکراتیک خود محروم شده‌اند، تا جاییکه حتی بیرون آمدن تار موی زنان، اقدامی مجرمانه علیه موجودیت جمهوری اسلامی تلقی می‌گردد، پر واضح است که ورود جدی وکلای دادگستری به عرصه دفاع از فعالین جنبش‌های اجتماعی تا چه اندازه برای سران جمهوری اسلامی ناگوار و غیر قابل تحمل است.

بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی، ورود وکلای مدافع در پرونده متهمان سیاسی را تا آنجا بر می‌تابند که این وکلا، امر دفاع از موکلین خود را صرفاً در محدوده ظاهری و فریب افکار عمومی پیش ببرند. اگر قرار باشد که در جدال سیاسی میان رژیم و فعالان اجتماعی که به زعم بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی صرفاً "مجرمانی" بیش نیستند، وکلای دادگستری به طور جدی در کنار این فعالان قرار گیرند، در آن صورت، خود این وکلا نیز، در زمره مخالفین نظام جمهوری اسلامی محسوب شده و چه بسا با پرونده سازی علیه خود مواجه گردند.

از این روست که قبول مسئولیت وکالت فعالان سیاسی، فعالان جنبش زنان، حقوق کودک، جنبش کارگری و دانشجویی، از آنجا که تکیه گاه مثبتی برای مبارزات توده‌های مردم ایران و فعالین جنبش‌های اجتماعی است، عملاً از طرف نیروهای امنیتی رژیم، اقدامی مجرمانه به حساب می‌آید. لذا، این دسته از وکلای مدافع، از همان آغاز ورود جدی به این عرصه، با تهدید، نیروهای اطلاعاتی روبرو هستند. اگر تهدید، ارباب و فشارهای روزمره نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی برای جلوگیری از ورود آنان به نقد قوانین قضایی جمهوری اسلامی موثر واقع نشد، آنگاه زمان پرونده سازی علیه این وکلا آغاز می‌شود.

با توجه به میزان پیگیری و ورود موثر وکلای متهمین به عمق پرونده‌های امنیتی و یا ورود به "حریم ممنوعه" سیستم قضایی جمهوری اسلامی، این پرونده سازی‌ها متفاوت خواهد بود. پرونده سازی‌ها، ابتدا با اتهاماتی از قبیل "مصاحبه با رادیوهای بیگانه" و یا "اقدام علیه امنیت ملی" شروع می‌شوند. پس از آن، با پیدا شدن "مشروبات الکلی" و "کشف اسلحه" در دفتر کار یا منزل این وکلای مدافع "پرونده سازی وارد مرحله پیچیده تری می‌شود" (۱).

اگر اینگونه پرونده سازی نیز کارساز نشد، اتهام "رابطه نامشروع" در مسیر پرونده سازی دستگاه امنیتی رژیم علیه وکلا و دیگر فعالین اجتماعی راه پیدا می‌کند. لذا، همین اقدام به ظاهر ساده وکلای دادگستری در دفاع قانونی از فعالان سیاسی-اجتماعی، زنان

متهم به سنگسار و یا جوانان زیر ۱۸ سال متهم به قتل، که می‌بایست یکی از بدیهی ترین اقدام وکلای مدافع در سیستم قضایی محسوب گردد، در نظام قضائی جمهوری اسلامی به امری مجرمانه تبدیل شده است. بنابراین، بدون توجه به واقعیت‌های موجود و شرایط حاکم بر سیستم قضائی جمهوری اسلامی، هرگز قادر نخواهیم بود درکی عینی و واقع گرایانه از مجموعه فعالیت و اقدامات این دسته از وکلای دادگستری داشته باشیم. وکلای که با ورود جدی به پرونده متهمان فعالان سیاسی-اجتماعی ریسک می‌کنند، خطر را به جان می‌خرند بدان امید که با استفاده از کورسوهای قوانین موجود در سیستم قضایی جمهوری اسلامی از موکلین خود دفاع کنند. از این نظر، مستثنا از اینکه بتوانند از کورسوها و حداقل روزنه‌های موجود در سیستم قضایی جمهوری اسلامی برای دفاع از موکلین خود سود ببرند یا نتوانند، نفس اقدام این وکلا، بی هیچ تردیدی قابل تقدیر است.

لذا، گسترش این پدیده و ورود عناصر بیشتری از کانون وکلای ایران به این عرصه، مسلماً جمهوری اسلامی را با چالش بیشتری روبرو کرده و نتیجتاً، هزینه‌های امنیتی را برای مجموعه وکلای مدافع آزادی‌های مدنی و حقوق دموکراتیک مردم ایران کاهش خواهد داد.

به همان اندازه که تلاش و کوشش این مجموعه از وکلا در قبول مسئولیت و ورود آنان به دفاع از پرونده‌های متهمان سیاسی، زنان و مردان محکوم به سنگسار و کودکان محکوم به اعدام، قابل تقدیر و قدردانی است، به همان نسبت نیز، سکوت آن دسته از وکلایی که حتا به خود جرأت دفاع از همکاران در بند شان را نمی‌دهند، قابل نکوهش است.

اگر مجموعه اعضای کانون وکلای ایران، امروز نتوانند به طور همگانی و گسترده از همکاران صنفی شان دفاع نمایند، مسلماً فردا دیر خواهد بود.

شرایط امروز جامعه، روند مبارزاتی کارگران و توده‌های وسیع مردم ایران، ایجاب می‌کند در این برهه زمانی، نیروهای مختلف اجتماعی وارد کارزار مبارزه علیه سیستم قرون وسطائی حاکم بر ایران شوند.

در وضعیت کنونی، که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری دچار بحران سیاسی و بحران قدرت در حاکمیت است، قدر مسلم، دفاع همه جانبه ی اعضای کانون وکلای ایران از مبارزات مردم و تلاش پیگیر و جمعی آنان برای آزادی همکاران دربندشان، گامی به پیش جهت کاهش هزینه‌ها و فشارهای امنیتی بر روی مجموعه اعضای کانون وکلا ی ایران خواهد بود.

(۱)- دکتر ناصر زرافشان را به اتهام "داشتن اسلحه" به ۵ سال زندان محکوم کردند. محمد علی دادخواه نیز، با پرونده سازی "نگهداری اسلحه" مواجه و با همین اتهام محاکمه شده است. محمد مصطفائی، وکیل مدافع سکینه محمدی آشتیانی که به تازگی از کشور خارج و در نروژ اقامت گرفته است، اخیراً به طور غیابی محاکمه و به اتهام داشتن اسلحه به ۶ سال حبس محکوم گردید.

کمک های مالی

کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۳۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	احمد زبیرم
۲۰ دلار	کمال بهمنی
۲۰ دلار	حسن نیک‌داودی
۲۰ دلار	بهمن آژنگ
۲۰ دلار	فرهاد سلیمانی
۲۰ دلار	انقلاب در راه است
۲۰ دلار	به یاد رفیق اشکر شرف‌زاده
۲۰ دلار	به یاد رفیق جهان کمونیست

سوئیس

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفائی فراهانی
۳۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	امیر پرویز پویان
۵۰ فرانک	حمید اشرف
۶۰ فرانک	سعید سلطانیور

ایران

۵۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۵۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۱۰۰۰۰	رفیق بیژن جزئی
	تومان

آلمان

۱۵ یورو	علی‌رضا نابدل
۱۵ یورو	مناف فلکی
۱۵ یورو	بهروز دهقانی

هلند

۱۰۰ یورو	رفیق کبیر علی‌اکبر صفائی فراهانی
----------	----------------------------------

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمینا

آمریکا

با خاطره جانبختگان فدائی در آبان‌ماه

۵۰ دلار	منصور اسکندری(مهران)
۵۰ دلار	محسن مدیر شانهچی
۵۰ دلار	هوشنگ احمدی
۵۰ دلار	هادی اشکان
۵۰ دلار	داوود مدائن
۵۰ دلار	سوزان نیک‌زاد
۵۰ دلار	علی دبیری‌فرد
۵۰ دلار	رحیم خدادادی
۵۰ دلار	علی برنشان
۵۰ دلار	علی جدیدی
۵۰ دلار	مریم دژآگاه
۵۰ دلار	نصرت رئیسی
۵۰ دلار	منیژه طالبی

جنبش کارگری: گامی به پس، گامی به پیش

میلیون بیکار در سراسر کشور وجود دارد. یعنی حداقل ۴ میلیون خانواده در ایران فاقد هرگونه درآمدی هستند. خُب این ۴ میلیون نفر چه گونه باید اجاره مسکن خود را بپردازند و چگونه شکم‌های خود و یا خانواده‌هایشان را سیر نمایند؟ بیکاری و ترس از دست دادن همان حداقل درآمد برای کارگران خود به یک معضل بزرگ تبدیل گردیده است. معضلی که با همگانی شدن قراردادهای موقت، پیمانی و حتا سفید امضا، تغییر قانون کار در راستای خواست و منافع کارفرمایان و نیز خارج شدن کارگاه‌ها با کمتر از ده کارگر از شمول قانون کار بر دامنه و شدت آن افزوده گردیده است.

اما جدا از شرایط اسفبار اقتصادی طبقه‌ی کارگر، شرایط سیاسی نیز اگر بدتر از شرایط اقتصادی نباشد بهتر از آن نیست. از نظر سیاسی، کارگران ایران از جمله بی‌حقوق‌ترین کارگران جهان هستند به گونه‌ای که از این جهت حتا از کارگران کشورهای همسایه و فقیری چون پاکستان، هند و بنگلادش نیز بسیار بدتر است. کارگران در این کشورها حداقل اجازه دارند دارای تشکل باشند اما این حق نیز به سادگی از کارگران ایران گرفته شده است. هر گونه تشکل کارگری با سرکوب وحشیانه‌ی حاکمیت روبرو می‌شود. تنها تشکلی در ایران مجاز است که توسط حاکمیت برپا شده باشد و هر گونه تشکلی که از درون طبقه بیرون آمده باشد، مانند سندیکای شرکت واحد و یا نیشکر هفت تپه، با برخورد قهرآمیز حاکمیت روبرو می‌گردد.

از سوی دیگر حتا دستمزدهای کارگران نیز ماه‌ها به عقب می‌افتد و هر گونه اعتراض کارگران به این موضوع و یا موضوعات دیگر با حمایت نیروهای سرکوب از کارفرما - که گاه این کارفرما خود دولت و یا ارگان‌ها منتسب به آن مانند سپاه و یا بنیاد مستضعفان و غیره می‌باشد - به خشونت کشیده می‌شود. سرکوب کارگران سیمان درود در هفته‌های اخیر یکی از این نمونه‌هاست که منجر به دستگیر حدود ۳۰ کارگر شد. قدرت متمرکز نیروهای سرکوب از سویی و متفرق بودن کارگران به دلیل نداشتن تشکل از سوی دیگر از جمله موانع عمده در پیشبرد مبارزات کارگران تاکنون بوده است. اعتراضات کارگران یک کارخانه به دلیل تنها بودن همواره در خطر تهاجم نیروهای سرکوبی می‌باشد که دارای تمرکز بوده و امکان استفاده از هر گونه ابزاری از ضرب و شتم گرفته تا زندان و یا اخراج از محل کار را دارند.

اما در این جا باید بر این نکته تاکید شود که سرکوب اعتراضات کارگری در واقع به دلیل خواست‌های مشخص کارگران هم چون عدم پرداخت دستمزد یا قراردادهای ظالمانه‌ی کاری نیست، علت اصلی ترس حاکمیت از گسترش این اعتراضات است. ترس از نه فقط گسترش مبارزات که تعمیق آن، ترس از آن که کارگران با پیروزی در این مبارزات به سراغ خواست‌های مهم‌تری بروند که به شکل مستقیم‌تری حاکمیت اسلامی و سیاست‌های آن را مورد هدف قرار دهد. از همین روست که حاکمیت همان‌طور که کارگران نیز به خوبی آن را دریافته و در اظهارنظرهایشان مطرح می‌کنند، به هر گونه اعتراض کارگران به وضعیت معیشتی خود به چشم مخالفت و مبارزه با حاکمیت جمهوری اسلامی می‌نگرد.

اما همان‌طور که در ابتدای مطلب و به نقل از اطلاعیه سازمان گفته شد، به رغم تمامی این معضلات و شرایط اسفناک کنونی، مبارزات کارگران ادامه داشته و هر از چند گاهی اوج می‌گیرد. در این بین مبارزات کارگران برای کسب خواست‌های خود گاه با موفقیت روبرو شده و گاه با شکست. موفقیت و شکست در این مبارزات همواره تابعی از شرایط بوده است. از سویی شرایط محلی و حتا کشوری در آن لحظه‌ی خاص و از سوی دیگر وضعیت مشخص کارگران واحد مزبور از نظر اتحاد و سوابق مبارزاتی، عواملی که نقشی بسیار مهم داشته‌اند. به طور مثال کارگران لاستیک البرز به دلیل موقعیت جغرافیایی کارخانه و این که حرکت اعتراضی حتا در برابر کارخانه با آتش زدن لاستیک و غیره می‌تواند کل آن منطقه را که کارخانجات بسیاری نیز در آن هستند تحت تأثیر قرار دهد و نیز اتحاد و پیگیری کارگران در مبارزات‌شان، باعث گردیده است که مقاومت کارگران در برابر تلاش کارفرما و حکومت برای تعطیلی کارخانه تاکنون مثمر باشد. هر چند مشکلات دیگر کارگران از جمله نبود و یا کمبود مواد اولیه و عدم پرداخت به موقع دستمزدها هم چنان به قوت خود باقی است. اما هدف اصلی کارفرما و دولت تعطیلی کارخانه بوده است که تاکنون به نتیجه نرسیده است. کارگران نیشکر هفت تپه نیز اگر چه رهبران سندیکای‌شان با مشکلات بسیاری

روبرو گردیدند اما وضعیت کارگران اکنون بهتر از گذشته است و در کنار راه افتادن چرخه‌ی تولید موضوع انحلال کارخانه که پیش از این مطرح بود، اکنون کم رنگ شده است. به رغم دو نمونه‌ای که ذکر شد شاهدیم که در بسیاری از کارخانجات، تلاش کارگران برای جلوگیری از اخراج و یا انحلال کارخانه متأسفانه به نتیجه‌ی مثبتی نینجامیده است.

اما چرا این اعتراضات اوج می‌گیرد؟ اعتراضاتی که با توجه به وضعیت اقتصادی و حذف یارانه‌ها گسترش بیشتر آن از لحاظ کمی حتمی به نظر می‌آید. موضوع این است که این اعتراضات نتیجه‌ی مستقیم همان شرایطی است که پیشتر گفته شد. فقر گسترده و نداشتن کمترین امکانات، کارگران را مجبور می‌کند تا به صحنه آمده و برای مقابله با تهاجم کارفرمایان دست به مقاومت و اعتراض زنند. کارگرانی که در جریان روزمره‌ی زندگی خود، و در محدوده‌ی همان آگاهی، اعتراض به وضعیت کنونی را حق خودمی دانند. در این میان آن چه که اهمیت بسیاری دارد، تجاربی است که کارگران در جریان مبارزه بدست می‌آورند. کارگران در جریان این مبارزه در می‌یابند که چرا باید متحد باشند و چرا اتحاد با کارگران سایر واحدها از اهمیت برخوردار است. کارگران در می‌یابند که راز حمایت دولت از کارفرما و سرکوب‌شان در چیست. و در این جاست که وظیفه‌ی کارگران پیشرو و عناصر کمونیست بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند. آن‌ها هستند که با شرکت در مبارزات کارگری و یا حمایت از آن‌ها و تبلیغ سوسیالیستی، به کارگران که در اثر مبارزات خود و در جریان زندگی به آگاهی مشخصی دست‌یافته‌اند کمک می‌کنند تا با تکیه بر تجارب خود به این موضوع پی ببرند که علت اصلی بدبختی‌هایشان حاکمیت مناسبات کنونی - یعنی مناسبات سرمایه‌داری - است و سرنگونی دولتی که با انواع دوز و کلک و سرکوب و جنایت سعی در تثبیت شرایط کنونی را دارد گامی ضروری در این مبارزات است. راه حل قطعی رهائی کارگران سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و ادامه مبارزه تا نابودی نظام سرمایه داری است.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود

را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://96.0.49.207/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 585 November 2010

جنبش کارگری: گامی به پس، گامی به پیش

بازار مبادله‌ی آن به عنوان یک کالا گسترش می‌دهند.

بیکاری نیز غول دیگری است که تاثیر منفی عمیقی بر زندگی و نیز بر مبارزات کارگران برجای گذاشته است. براساس آمارهای دولتی بیکاری در سال‌های اخیر رشدی سرسام‌آور یافته و بیم آن می‌رود که با اجرای طرح حذف یارانه‌ها - که خود تهاجم دیگری به سفره‌ی کارگران است - افزایش بیکاری سرعتی دوچندان یابد. برپایه‌ی آمارهای مرکز آمار ایران، با وجود هجوم نیروهای کار جدید به بازار کار، بر میزان اشتغال در سطح کشور نه تنها افزوده نشده که ۳۰۰ هزار نفر کاهش نیز یافته است. در این میان بیکاری، نه فقط کارگران ساده که حتا بسیاری از نیروهای کار با سطح تحصیلات دانشگاهی را نیز دربرگرفته است. به گفته‌ی مجید ابهری مشاور کمیسیون اجتماعی مجلس اسلامی بیکاری حتا به پزشکان نیز سرایت کرده و هم اکنون ۵۰ هزار پزشک در صف بیکاران قرار دارند. به گفته‌ی وی بیکاری در میان تحصیل‌کردگان دانشگاهی به گونه‌ای می‌باشد که بسیاری از آن‌ها هم اکنون در مشاغل بسیار پایین تر و با ناهمخوان با تحصیلات خود فعال می‌باشند. براساس آمارهای دولتی بیش از ۴

در صفحه ۱۱

برای درک شرایط حاکم بر جنبش کارگری پیش از هر چیز لازم است نگاهی به وضعیت طبقه کارگر و اوضاع سیاسی حاکم داشته باشیم. بی شک، بدون داشتن درک درستی از وضعیت کنونی طبقه کارگر و نیز شرایط سیاسی نمی‌توان به برداشت درستی از اعتراضات کارگری و نتایج آن، چشم‌اندازهای‌اش و نیز در نهایت نقش طبقه‌ی کارگر در تحولات آینده‌ی سیاسی دست یافت.

واقعیت این است که طبقه‌ی کارگر ایران در شرایط بسیار دردناکی بسر می‌برد. فقر و بیکاری از هر سو عرصه را بر کارگران زحمتکش و رنج دیده‌ی ایران تنگ کرده است. دستمزدهای پایین هرگز جوابگوی حداقل زندگی انسانی کارگران و خانواده‌های شان نیست. کارگران در فقر مطلق بسر می‌برند. فقر هیولایی‌ست که در خانه‌ی کارگران بی‌توته کرده و آن را غمبار نموده است. وضعیت زندگی خانواده‌های کارگری به لحاظ بهداشت و تغذیه و تأمین ابتدائی ترین نیازهای زندگی و حتا دست یابی به یک لقمه نان خالی نیز بدتر و وخیم تر شده است. لزومی نیست تا بار دیگر تکرار کنیم که هر ساله وضعیت معیشتی طبقه‌ی کارگر به قهقرا رفته و به بیان دقیق‌تر آن سرمایه‌داران هر سال تهاجم خود را به ارزش نیروی کار در



برنامه های رادیو دموکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دموکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دموکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی